

مجله علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی
از سال ۱۳۸۵ تاکنون به صورت فصلنامه‌ای منتشر شده است.
این مجله به منظور آشنایی دانشجویان و محققان با آخرین دستاوردهای
پژوهشی در این زمینه‌ها و همچنین به منظور تبادل نظر و گفت‌وگو
در این زمینه‌ها تأسیس شده است. این مجله به صورت رایگان
در دسترس دانشجویان و محققان قرار می‌گیرد.

آموزگار به روایت اسناد



فصلنامه مطالعات تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

آموزگار به روایت اسناد

● نیلگون دریایی

۱۰۷

اشاره

مردی سیه‌چرده با موهایی مجعد که به لهجه درشت شیرازی حرف می‌زد از خانه مسکونی شخصی واقع در خیابان سعدآباد تجریش برخاست، گام به گام در خیابان‌های تاریخ سیاسی ایران قدم گذاشت، مدارج سیاسی را با نفوذ پدرش تا سطوح عالی پشت سر گذاشت و وارد خانه‌های وزارت شد اما در واپسین لحظه سیاسی، آخرین قدمش در خانه نخست‌وزیری متوقف ماند و به رد پای تاریخ پیوست.^۱

تحصیلات

این مرد لاغراندام میانه‌قامت،^۲ تحصیلات خود را ابتدا از دبستان ترغیب تهران شروع کرد، پس از دریافت گواهی‌نامه شش‌ساله ابتدایی^۳ دیپلم علمی ادبی خود را از دبیرستان ایرانشهر تهران دریافت کرد^۴ سپس در یک زمان هم در دانشسرای فنی و هم در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت.^۵ اما او که بسیار بلندپرواز و پرتوقع بود^۶ و در جوانی به چیزی بیش از «مقام» و «قدرت» علاقه نشان نمی‌داد^۷ بیشتر از دو سال به تحصیلات دانشگاهی خود در ایران ادامه نداد^۸ و برای پر کردن ظرف علاقه خود از مقام‌های مورد نظری که بی‌شک انتظار به دست آوردنشان را از طریق تحصیل در آمریکا می‌کشید، به این کشور سفر کرد تا تحصیلات خود را در دانشگاه‌های ایالات متحده پی‌گیرد.^۹ بدین منظور نخست دانشنامه مهندسی در رشته راه و ساختمان از دانشگاه کرنل Cornell آمریکا را دریافت کرد.^{۱۰} سپس در رشته هیدرولیک از دانشگاه

واشنگتن فوق‌لیسانس خود را گرفت و با ادامه تحصیل در همین رشته به اخذ درجه دکترا از دانشگاه کرنل نائل آمد.^{۱۱}

تحصیل در آمریکا او را با زبان‌های انگلیسی و فرانسه آشنا کرد.^{۱۲} و به دلیل آن که همسری آلمانی تبار برگزیده بود - که به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسه و فارسی خوب هم صحبت می‌کرد^{۱۳} - می‌توان گفت در فرایند ارتباطات زبانی که لاجرم با همسرش داشته حتماً با این زبان نیز آشنایی داشته است.^{۱۴}

اشتغال و فعالیت‌های سیاسی

سفارت آمریکا در تهران در گزارشی از گفت و گو با وی در مورد تلاش وی برای خانه‌سازی از طریق کمک‌های اقتصادی آمریکا به وزارت خارجه این کشور نوشت: «او به عنوان مسئول کلیه طرح‌های عمرانی خانه‌سازی دولتی منصوب گردیده است و اولین هدفش احداث ۱۰۰۰ واحد مسکونی در تهران برای امسال می‌باشد. به هر حال او احساس می‌کند که بوروکراسی اداری اصل چهار به طور جدی برایش مانع ایجاد کرده است. آن چه او در نظر دارد این است که می‌خواهد از بودجه‌های برگشتی که مشترکاً توسط وزیر اقتصاد و اصل چهار نگهداری می‌شود، استفاده کند.»^{۱۵}

موقعیت سیاسی - اجتماعی او در داخل کشور از سال ۱۳۳۲ با استخدام در وزارت بهداشت شروع شد. در این نهاد پست‌های معاونت سازمان همکاری بهداشت و ریاست اداره مهندسی بهداشت وزارت بهداشت را در ۱۸ ماه تجربه کرد، او در سال ۱۳۳۴ که فقط ۳۲ سال را پشت سر گذاشته بود در اثر ارتباطات بسیار نزدیکی که با جهان‌شاه صالح، وزیر وقت بهداشت داشت به معاونت فنی و پارلمانی وزارت بهداشت منصوب شد.^{۱۶} و طی سال‌های ۳۴ تا ۳۷ بر این پست و سایر معاونت‌ها از قبیل معاونت فنی و بهداشتی و معاونت وزارت بهداشت ابقا بود، او همچنین به عضویت هیأت پنج نفری انستیتو بهداشت درآمد، کلیه طرح‌های عمرانی و بهداشتی - که از محل اعتبارات سازمان برنامه اجرا می‌شد - را سرپرستی کرد.^{۱۷}

انتصاب مردی ۳۲ ساله با تخصص هیدرولیک به معاونت وزارت بهداشت خوشایند پزشکان نبود. مخالفان، او را عضو سیا و مورد حمایت آمریکا می‌دانستند^{۱۸} و اعلامیه‌هایی منتشر کردند و نظر «شاهنشا» را به کارهای این مرد جلب نمودند:

شاهنشاه جمشید آموزگار پسر حبیب‌الله آموزگار دالاندار اصطهباناتی - عضو رسمی و قسم خورده سیا - جاسوس آمریکا و انگلیس و عضو سابقه‌دار فراماسون - نوکر حلقه بگوش دکتر امینی - خائن و دزد مرموز و خاموش را بشناسید - این مرد که خود را دکتور [دکتر] بهداشت معرفی نموده در زمانیکه می‌بایستی درس بخواند به دستور پدر به خدمت سیا

دستگاه جاسوسی آمریکا درآمد این به جای آن که مانند جوانان باشرف ایرانی درس بخواند به فراگرفتن فنون جاسوسی و خیانتکاری و خرابکاری پرداخت و در آن رشته متخصص بین‌المللی گردید و به نام دکتور [دکتر] بهداشت به ایران آمد - این آقای کارشناس بهداشت در وزارت بهداشتی... وقت کافی برای رسیدگی به امور بهداشتی نداشت تا جایی که در زمان او و با مملکت را گرفت و این عنصر کثیف! بیرحم بدون آنکه به تذکرات وزارت بهداشت جهانی کمترین توجهی بکند مشغول مشورت با اربابان آمریکایی خود شد و به گمان آنکه اگر به وزارت دارایی برود مانند هویدا نخست‌وزیر خواهد شد و بکمک لاجوردی و عضد

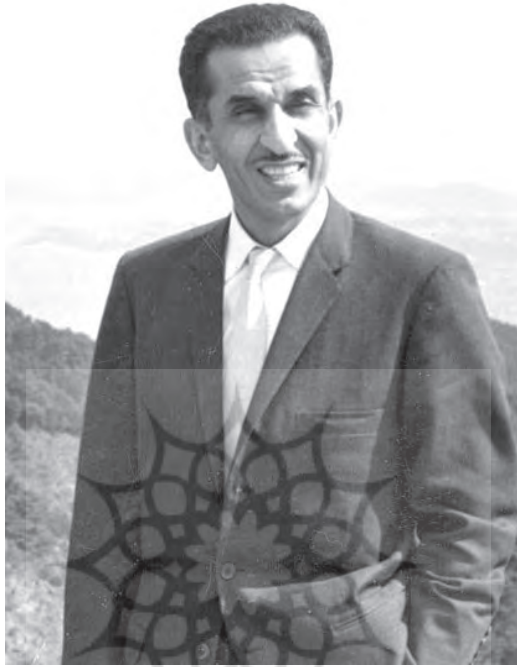
محلوجی و پول سرشار و بی‌دریغ آن‌ها خود را به وزارت دارایی انداخت...^{۱۹}

به طور قطع، توانایی این سناتورزاده، منفک از جایگاه علمی و سیاسی پدر نبود. او که با فراگیری تحصیلات علوم دینی از سردبیری روزنامه‌ها و مدیریت مجلات وارد وزارت فرهنگ و دادگستری شد سپس به وزارت فرهنگ منصوب شد آن گاه در دور دوم وارد مجلس سنا شد و در دور سوم هم یکی از اعضای آن به شمار رفت، سیر پیشرفت پسر را هموار کرد^{۲۰} و این فرزند سریع‌التصمیم^{۲۱} با سود جستن از شرایط ذی‌نفع پدر در دربار و محافل سیاسی داخل و آمریکا خود را به مدارج بالاتر رساند. در قلمرو علمی با تهیه گزارش‌هایی در باب بهداشت آب و لوله کشی و استفاده از آب‌های زیرزمینی و ارائه آن در کنفرانس‌ها موجب شد، فضایی علمی به نفع خود در میان اطرافیان فراهم کند.^{۲۲} و با تأسی از ارتباطات سیاسی پدر به ویژه نقش او در حزب ملیون - که از طرف آن به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود^{۲۳} توانست بر مسند مشاغل رده بالای مملکتی تکیه زند. درک برخی چهره‌های فراماسون درباری و نزدیک به پدر نظیر حسین علاء؛ وزیر دربار و یا منوچهر اقبال؛ رهبر حزب ملیون و همسویی با نگرش‌های آنان او را برای ارتقا و کسب شهرت بسیار یاری رساند.^{۲۴}

در عرصه فردی، شخصیت اولیه چنین جوان مسئولیت‌پذیری که قدرت خوبی برای ایجاد تشکیلات داشت^{۲۵} به گونه‌ای بود که از قبل فضل پدر خود صاحب فضل شد و چنین می‌نمود که حبیب‌الله و توران خیرالسادات فرزند باهوش، متین، مؤدب و درستکار خود^{۲۶} که اقوام روی او حساب باز می‌کردند و در فامیل صاحب نفوذ بود - را به گونه‌ای پرورش داده بودند که با آن که به واسطه ارتباط پدر با آمریکائی‌ها به معاونت وزارت بهداشتی رسیده بود، خودش را گم نکرد و در جوانی شهرت پسندیده‌ای بین کسانی که او را می‌شناختند، بدست آورد.^{۲۷}

چنین فرزندى در مدتی که در وزارت بهداشتی به کار مشغول بود، فعالیت‌هایش به این وزارتخانه محدود نشد. به گزارش رایزن وقت سفارت آمریکا:

در ژانویه ۱۹۵۶، یکی از اعضای هیأت ایرانی شرکت کننده در کنفرانس اقتصادی در بغداد بود



جمشید آموزگار

و در ماه ژوئن همان سال رهبری گروه کار کمیسیون کنفرانس تهران و در سال ۱۹۵۷، رهبری هیأت شرکت کننده از طرف این کشور در کنفرانس کراچی را به عهده داشت. در ژانویه ۱۹۵۸، عضو این هیأت در آنکارا برای شرکت در کنفرانس امضای قرارداد مشترک بود و در ماه ژوئیه همان سال با چنین سمتی به لندن سفر کرد. در کنفرانس لندن به عنوان رهبر کمیسیون اقتصادی - که همزمان - برگزار شد، فعالیت می کرد.^{۲۸}

تصدی در وزارت کار

سرانجام او برای نخستین بار در سی و پنج سالگی و به سال ۱۳۳۷ وارد کابینه دولت شد و در مقام وزارت کار قرار گرفت.^{۲۹} اما این وزیر جوان بیشتر از آن که لیاقت علمی و کاردانی اش سنگ محکش شده باشد، ارتباطش با مقامات آمریکایی و نسبتش با پدری صاحب نفوذ، سنجه شناسایی اش شد و در نتیجه افکار عمومی از سمت منصوبش استقبال چندانی نکرد. ساواک هم خبر آن را چنین پوشش داد:

انتصاب دکتر آموزگار به سمت وزارت کار گرچه مورد مخالفت طبقه جوان و جامعه پزشکان قرار نگرفته ولی چندان هم موجب خرسندی این طبقه نشده است زیرا اکثریت طبقه جوان و پزشکان عقیده دارند که جوانی و فعالیت عامل وزارت دکتر آموزگار نبوده است بلکه نظر مساعد مقامات آمریکایی و سمت سناتور پدیش ۹۹ درصد موجب ترقی فوق العاده این پزشک در چند سال اخیر شده است چنانکه پسران عدل‌الملک دادگر و دکتر طاهری بهبودی و قریشی هم وکیل و فرزند منصورالملک [حسنعلی منصور] هم بدون طی مدارج ترقی مصدر مقام مهمی گردیده و گرچه این افراد عموماً جوان و تحصیلکرده می‌باشند ولی اگر فرزندان افراد مؤثری نبودند محال بود حتی به درجه مدیر کلی ترقی کنند و روی این اصل این انتصابات به جای این که بین طبقه روشنفکر حسن اثر داشته باشد اثر معکوس بر جای گذارده است.^{۳۰}

دوره تصدی ۱۴ ماهه وزارت، در دولت پس از کودتا با تهیه قانون کار ایران و ارائه آن به مجلس شورای ملی همگام شد^{۳۱} که این اقدام به موازات همکاری وزیر برای تدوین لایحه «منع کارکنان دولت در معاملات دولتی» - که دامنه آن حتی اقوام سببی و نسبی دولتمردان را هم دربر می‌گرفت - عملی در جهت کسب مشروعیت برای دولت پس از کودتا به شمار رفت.^{۳۲}

۱۱۱

در این باره رابین سفارت آمریکا برای وزارت خارجه آن کشور نوشت:

انتصاب آموزگار به سمت وزارت کار از طرف دولت انعکاس توجه شاه به عدم موفقیت دولت در کسب پشتیبانی نیروهای کارگری بود. آموزگار با پشتیبانی شاه اقداماتی در جهت ایجاد آسایش فردی و بهبود سطح زندگی کارگران به عمل آورد. او همچنین برای احیای مجدد سندیکی کارگران فراخوانده شده است.

تا اکتبر ۱۹۵۹ نتایج به علت مخالفت مسئولین با تغییرات و رقابتهای سیاسی بین کارگران و تصور شخصی وزارت چندان مطلوب نبود. آموزگار در تلاش خود برای اجرای برنامه‌اش با بررسی مجدد قوانین اولیه کار، وزارت را بر مبنای ارتباط اداری بیشتر تجدید سازمان نمود و گروهی از همکاران توانا را در اطراف خود گرد آورد.^{۳۳}

وزیر وقت، برای کسب مدارج سیاسی و شغلی بالاتر در سال ۱۳۳۷ به حزب ملیون پیوست.^{۳۴} و در سال ۱۳۳۸ که منوچهر اقبال دست به ترمیمی دگر در کابینه خود زد، حسنعلی منصور را جایگزین او کرد و وزارت کشاورزی را بدستش سپرد.^{۳۵}

او در مدتی که در وزارتخانه فوق مشغول انجام وظیفه بود، برای پیگیری برنامه اصلاحات ارضی کشور که طرح بی سرانجام آن در دولت احمد قوام ریخته شده بود، طرح اصلاحی دیگری پی ریخت.

این طرح به گفته رابین سفارت آمریکا چهرهٔ مخدوشی از این کشور نزد ایرانیان به تصویر کشید که نگاه‌ها را متوجه وزیر به عنوان مهرهٔ سیاسی آمریکا در اثری معکوس نمود. وی نوشت:

اشتهار آموزگار به این که عامل دست آمریکا در کابینه است، قبلاً ذکر گردید. در این سمت، هم وی و هم آمریکائی‌ها، حداقل توسط قشر نسبتاً بزرگی از جامعه مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند. هیچ تردیدی وجود ندارد که آموزگار چنین اشتهاری را به سود خود و به زیان آمریکائی‌ها مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. به عنوان مثال، انتصاب وی به وزارت کشاورزی عمدتاً به این منظور صورت گرفت که زمینه‌های اعلام و اجرای «لایحهٔ اصلاحات ارضی» که از نظر جهانی هم نامطلوب بود - فراهم شود. بدین ترتیب برچسب لایحه به عنوان یک اقدام آمریکائی قوت گرفت به نحوی که مسئولیت چنین لایحه‌ای که هر کسی را ناراحت می‌کرد و کاری از پیش نمی‌برد کاملاً متوجه سفارت آمریکا شد. رفتار اشراف منشانه و چاپلوسانه آموزگار به خوبی در خدمت جاه‌طلبی‌های وی قرار گرفت. همراهی مستمر وی با مقامات رده بالای سفارت آمریکا (که در چنین شرایطی پیش از ننگ‌آور می‌باشد) کمک می‌کند تا وی موضع خود را به عنوان آلت دست آمریکا حفظ کند. در حالی که اقدامات وی به هیچ وجه به گونه‌ای طراحی نشده است تا بر پرستیژ آمریکا بیفزاید و از طرف دیگر اهداف خوب و صدای دولت ایران را پیش ببرد.^۳

۱۱۲

با سقوط دولت اقبال و گشایش فضای باز سیاسی، نخبگان تحصیلکردهٔ آمریکا از جمله خود او به حاشیه رانده شدند و لاجرم در سال ۱۳۳۹ به فکر تشکیل حزب سوم - اعم از تحصیل کردگان آمریکا و جز آن^{۳۷} افتاد تا برای دور بعدی انتخابات نه تنها جایگاه خود را در کابینهٔ دولت‌ها حفظ کند بلکه سکویی برای صعود به قلهٔ نخست‌وزیری هم داشته باشد.

پروندهٔ وی دربارهٔ حزب سومش چنین حکایت کرد:

این روزها بین محافل سیاسی پایتخت بیش از همه صحبت از حزب سوم و شخصی که باید رهبری این حزب را به عهده بگیرد بحث و گفت و گو می‌شود. این محافل می‌گویند آقای دکتر جمشید آموزگار لیدری این حزب را که در حقیقت هسته اصلی آن همان جمعیت تحصیلکرده‌های خارج است یعنی (آمریکا و اروپا) بمعهد خواهد گرفت. علاوه بر این در میان اعضاء این گروه بر سر لیدری آن اختلاف نظر حاصل شده و عده‌ای نیز بطرفداری از آقای دکتر خداداد فرمانفرمایان قائم مقام رئیس کل بانک مرکزی برخاسته‌اند و می‌گویند بانی و مسبب این کار ایشان بوده و باید هم رهبری این جمعیت را که هسته مرکزی حزب سوم را تشکیل خواهد داد عهده دار شود. علاوه بر این در محافل مختلف دیگر و بالاخص بین

روزنامه‌نگاران درباره رهبر و لیدر حزب سوم از آقای معینان نام برده می‌شود و می‌گویند از طرف شاهنشاه مأموریت تشکیل حزب به ایشان محول شده و مدتی است مشغول مطالعه و بررسی این امر هستند، در هر حال آنچه مسلم است همه در انتظار تشکیل این حزب... هستند. ضمناً معتقدند که این حزب انتخابات آینده را انجام خواهد داد و به طور قطع سران حزب در ترمیم کلی کابینه نیز شرکت خواهند کرد.^{۳۸}

تصدی وزارت بهداری

عاقبت در سال ۱۳۴۲ پس از دو دور تجربه وزارت، تصدی مقام وزارت بهداری در کابینه دولت جدید به او سپرده شد.^{۳۹} اما سومین تجربه وزارت با تهدید دولتش به استعفا همراه شد. حسنعلی منصور؛ دولت جدید، قانون کاپیتولاسیون را با رویکرد حکومت به دولت آمریکا به تصویب رساند و این اقدام از سوی وی و تنی چند از اعضای کابینه اقدامی شرم‌آور خوانده شد. ساواک این واکنش او در پرونده‌اش را چنین ثبت کرد:

سناتور جلال‌الدین تهرانی به یکی از دوستان خویش اظهار داشته دو شب پیش پس از تصویب قانون مصونیت قضایی اتباع آمریکا دکتر عالیخانی دکتر آموزگار و خسروانی وزراء کابینه به این عمل اولیای حزب ایران نوین در محل حزب اعتراض نموده و گفته‌اند این ننگ بر دامن دولت و حزب ایران نوین تا ابد باقی خواهد ماند لذا پس از مراجعت اعلیحضرت همایونی از شیراز از کابینه استعفا خواهیم کرد.^{۴۰}

که البته اتفاق استعفاء جامه عمل نبخود نپوشید و آموزگار در کابینه نافر جام منصور تا پایان حضور داشت.

پرونده وزیر وقت بهداری همچنین از اعلامیه‌هایی حکایت دارد که او را به فساد مالی و سوء استفاده از موقعیت شغلی متهم کرده و از او فردی متخلف به تصویر کشید:

جمشید آموزگار دکتر در میکروپ‌شناسی آب... خطرناک و دزد و نوکر خارجی است شرکت ساختمانی دارد بنام شرکت انترپک در حکومت علم که آموزگار بیکار بوده دو سه قلم از سعیدی فیروزآبادی که مردی هوچی و دزد و حقه‌باز است و از دست نشاندگان مخصوص دکتر امینی است برای شرکت ساختمانی خود [وام = امتیاز] می‌گیرد و وقتی خودش وزیر می‌شود به سعیدی کمک کرده او را به استانداری کرمان اعزام و چون شغل سعیدی شغل نان و آب داری بود آنرا به برادرش مهندس کورش آموزگار واگذار می‌کند. در بین این همه مردم درس خوانده و تحصیل کرده کسی جز برادر جمشید آموزگار پیدا نمی‌شود که به معاونت وزارت آبادانی و سرپرستی سازمان مسکن انتخاب کنند مگر نقشه کشیدن شاخ دارد یا دم. مگر مردم کورند مگر مردم فهم ندارند که ببینند و اظهار عقیده کنند مگر مردم نمی‌دانند که

مهندس کورش آموزگار قبلاً در سازمان برنامه شغل کوچکی داشته بعداً در شرکت ساختمانی پرژام و ساختمان ملی کار می‌کرده بعد به شرکت انترپک متعلق به برادرش آمده بعد هم رئیس سازمان مرکز شده.

... خود جمشید آموزگار در همین دوره وزارت بهداریش ساختمان ۱۵ میلیون تومانی بیمارستان لقمان‌الملک را به معرفی و تجویز شرکت انترپک (متعلق به خودش) بشرکت ساختمانی دیگر واگذار می‌کند که در باطن سهامش مربوط به خود اوست مردی بنام خوشبخت که رئیس حسابداری وزارت بهداری بوده و از مأمورین درستکار وزارت دارایی است و با هویدا وزیر دزد و ترسوی وزارت دارایی حاضر به همکاری نشد شرحی به وزیر بهداری و وزیر دارایی می‌نویسد که این کار طراحی برای دزدی و سوءاستفاده است دوباره هم می‌نویسد اول به او جواب نداده و بعد از کار برکنارش می‌کند آقای دادستان کل وزیر بهداری دزد است دزدی می‌کند جاسوس است این سند این مدرک راست می‌گوید تحقیق کنید تعقیب نکنید این مرد دشمن کشور است... ۴۲ مدیرکل در وزارت بهداری درست کرده تمام دستگاه‌ها را شورانده یک سطح وسیعی از مردم تحصیلکرده را عاصی و ناراضی کرده نقشه دارد او و انصاری و گودرزی نقشه خارجی است قصدشان ضعیف کردن بنیه مملکت و ایجاد تفرقه بین مردم و تأمین نظر سایرین و بالاتر از همه پر کردن جیب خودشان است.^{۴۱}

تصدی وزارت دارایی

با ترور منصور در سال ۱۳۴۳، امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری رسید و وزیر بهداری وقت با صدور فرمان شاه همچنان در پست خود ابقا شد.^{۴۲} اما در سال بعد یعنی ۱۳۴۴ به پیشنهاد هویدا به وزارت دارایی منصوب شد^{۴۳} این انتصاب دو نوع واکنش را در میان مجلسیان در پی داشت. ساواک نوشت:

در معرفی دکتر آموزگار وزیر جدید دارایی و سرטיפ سعادتمند معاون جدید وزارت اطلاعات به مجلسین سنا و شورای ملی مجلس سنا معرفی نامبردگان را با سردی کامل تلقی نموده و لیکن بالعکس در مجلس شورا با تأیید اکثریت و ابراز احساسات موافق نسبت بنامبردگان مواجه شده است.^{۴۴}

اما اسناد می‌گویند: استقبال مجلس شورای ملی از چنین وزیری تحت تأثیر پشتیبانی‌ها و حمایت‌های منوچهر اقبال صورت گرفت:

«... دکتر اقبال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران بدوستانی که در بین نمایندگان مجلس شورای ملی دارد توصیه نموده که از دکتر آموزگار وزیر دارایی حمایت نمایند.»^{۴۵}

علی اکبر صفی پور نماینده مجلس شورای ملی ضمن مذاکره خصوصی می گفت در مسافرت اخیر آمریکا که باتفاق دکتر اقبال رئیس شرکت ملی نفت انجام شد دکتر اقبال بمن اظهار نمود که دکتر آموزگار (وزیر فعلی دارائی) از جمله دوستان نزدیک من می باشد و من باعث ترقی او شده ام و از دوستانم انتظار دارم که از او حمایت نمایند.^{۴۶}

وزیر دارایی با ورود به وزارتخانه دارایی با نارضایتی گروهی از کارمندان، کارشناسان و مدیران ارشد وزارتخانه مواجه شد که از سوءمدیریت و سوءاستفاده های او شاکی بودند. ساواک گزارش داد:

موضوع عدم رضایت و دسته بندی های موجود در وزارت دارایی دیر زمانی است در آن وزارتخانه مشهود بوده و نمی توان دکتر آموزگار وزیر دارایی و سایر ایادی وی را واقعاً مسبب اصلی قلمداد و به شمار آورد لیکن می توان گفت در زمان وزارت دکتر آموزگار بر میزان نارضایتی کارمندان بخصوص کارمندان عالی رتبه آن وزارتخانه بعلت عدم واگذاری امور به افراد لایق و کاردان و یا تفویض مشاغل حساس به افرادی که بعدم صلاحیت مشهورند افزوده گردیده...^{۴۷}

۱۱۵ بخش عمده ای از نارضایتی ها مربوط به توزیع پست و مقام (به ویژه مشاغل حساس) میان منسوبین وزیر دارایی بود که یک نمونه آن در چنین شکوائیه ای توسط ساواک گزارش شد:

پارتی بازی و دوست بازی و قوم و خویش بازی در دستگاه های دولتی متأسفانه تا بحال ریشه کن نشده است و با اینکه دولت ادعا دارد که کارها را به کاردان می دهد در این امر توفیقی حاصل نشده. کلیه مقامات دولتی بخصوص در رده های بالا بوسیله دوستان و هم کلاسیها و همکارهای سابق و قوم و خویش ها اشغال شده است. برای نمونه اغلب وزیران فعلی کابینه از جمله دوستان مرحوم منصور و آقای هویدا نخست وزیر می باشند. تیمسار آزموده از اقوام آقای آموزگار وزیر دارایی است. در نخست وزیری عده کثیری از کارمندان شرکت نفت که در شرکت مشاغل بسیار کوچکی داشته اند در پست های بالا تا رده وزارت و مدیر کلی و استانداری رسیده اند که از جمله آنها شهبازی معاون نخست وزیری، پیروز استاندار بنادر جنوب، دکتر نیک پی وزیر آبادانی و مسکن می باشند.

رفاقت و دوست نوازی بحدی است که مثلاً وزیر و رئیس کل حتی منشی و رئیس دفتر خود را از وزارتخانه و سازمانی به سازمان دیگر می برد و در نتیجه هیچکس امنیت شغلی ندارد مگر اینکه بنحوی خود را به وزیر و رئیس سازمان نزدیک کند. بطور مثال دکتر نیک پی وزیر آبادانی و مسکن حتی ماشین نویس خود را از شرکت نفت به نخست وزیری و از نخست وزیری به وزارت آبادانی و مسکن برده است و آقای دکتر نهانندی رئیس دانشگاه پهلوی مدیر کل دفتر

خود را از وزارت آبادانی به دانشگاه شیراز منتقل نموده است. در صورتی که در سازمانهای حزبی کشورهای خارج موقعی که یک حزب شکست می خورد و حزب دیگری روی کار می آید به غیر از تعویض وزیر وزارتخانه که یک پست سیاسی است هیچ مقام دیگری تغییر شغل پیدا نمی کند و حتی سفراء سابق اغلب در مقامات خود باقی می مانند ولی در ایران به محض اینکه وزیر یک وزارتخانه عوض می شود بلافاصله بدون دلیل تمام مقامات وزارتخانه را عوض می کنند و این امر تا سطح راننده وزیر ماشین نویس و پیشخدمت نیز پایین می آید. این موضوع به خصوص در میان کارمندان دولت باعث نارضایتی عمیق می شود زیرا هیچکس برای خود امنیت شغلی احساس نمی کند. یک ضرر دیگر این کار اشباع شغل در مقامات بالای دولت بوده و از نظر مدیریت هم به ضرر دولت تمام می شود. این عمل وزراء درست مثل این است که یک لشکر به محض تعویض فرمانده لشکر عده زیادی از افسران پایین بدرجه سرهنگی و سرتیپی و امثال آن برگزیده می شوند و فرماندهی واحدها را بعهده بگیرند ولی سرهنگها و سرتیپهای سابق نیز به عنوان مختلف در همان لشکر بمانند. این امر از نظر مدیریت غلط است.

در حال حاضر در حزب حتی در حزب ایران نوین که فعلاً گرداننده دولت است نیز عیناً همین شیوه رفیق بازی وجود دارد و تمام گردانندگان و لیدرهای حزب از دوستان و همکاران و اقوام و همکلاسیهای سابق سران حزب می باشند.^{۴۸}

در اقدامی دیگر، وزیر دارائی مبلغ هنگفتی از کشور خارج و به حساب شخصی خود در بانک ژنو واریز کرده بود:

بقرار اطلاع اخیر آقای روپرت اردیتی معاون بانک ویسکوت اوورسیز واقع در ژنو به یکی از مراجعین ایرانی بانک (یکی از منابع اداره هشتم) اظهار داشته است که دولت ایران مبلغ ۲۰ میلیون دلار وام (برای تلفن) از آمریکا دریافت کرده است، در صورتیکه چند نفر از اتباع ایران در ماه ژوئیه سال جاری مبالغی بیش از وام دریافتی ایران در بانکهای ژنو پول سپرده اند که عبارتند از:

۱- آقای نیکپی مبلغ ۵ میلیون دلار (شخصاً به نام پدرش پول واریز کرده)

۲- آقای آموزگار مبلغ ۱۷ میلیون دلار

۳- آقای شاهقلی ۴ میلیون دلار

۴- وهایزاده مبلغ ۳ میلیون دلار...^{۴۹}

نارضایتیها از سوء استفاده در ادارات تابعه، گماشتن کارمندان ناشایست در رأس مشاغل حساس، مدیریت اشتباه و حیف و میلها آنچنان شدت داشت که احمد پارسا از کارمندان آن

وزارت در نامه‌ای خطاب به وزیر دارایی، میزان تنفر کارمندان از او را چنین پوشش داد: شما آنقدر مورد تنفر کارمندان هستید که از چند ماه قبل با کمک محافظ به جلوی پله‌ها می‌آیید و بعد مأموران انتظامی شما را در میان گرفته و به اطاعتان می‌برند و آخر وقت هم به همین ترتیب از وزارتخانه خارج می‌شوید.^{۱۰}

مشمولین ماده ۱۱۵ قانون استخدام گروه دیگری از ناراضیان درون وزارتخانه بودند که این ماده را شایسته اعمال بر خود نمی‌دانستند. این ماده عده‌ای از کارکنان وزارتخانه‌ها را برای مبارزه با بیسوادی در اختیار سازمان مربوطه قرار می‌داد که مجموع اسناد نشان داد وزارتخانه مربوطه این اقدام را با غرض اعمال کرده است:

بعضی از وزارتخانه‌ها تعدیلی به خرج داده و کارمندان منظور را بعنوان مأمور موقت به سازمان پیکار با بیسوادی معرفی [کرده‌اند] اما وزارت دارایی دست به تزویر زده بدین معنی که ابتدا این کارمندان را بعنوان موقت به سازمان معرفی نموده ولی بعد از ابلاغ حکم دستور انتقال قطعی صادر و حتی اداره کل بودجه را مکلف ساخته که حقوق آنها را از وزارت دارایی منتزع و به بودجه وزارت آموزش و پرورش اضافه نمایند در صورتیکه اصولاً قرار بوده این کارمندان را بطور موقت در اختیار سازمان مورد بحث بگذارند عمل خدعه‌آمیز گرداندگان وزارت دارایی عدم رضایت کارمندان [ی] که از طریق این وزارت به سازمان مورد بحث معرفی شده‌اند [را] سخت تشدید نموده.... پی برده‌اند که آقایان دکتر آموزگار و رهبر در اجرای عمل حسن نیت نداشته‌اند و اکنون این سؤال مطرح است که چنانچه کارمندان مطرود غیر صالح هستند چرا هدیه این سازمان معصوم و مورد توجه مقامات عالی شدند و هرگاه صالح و خوبند چرا با تحقیر و تزویر طرد گردند و حال آنکه عضو غیر قابل استفاده در بین ایندسته بسیار کم است و اکثر ایشان در زمره مأمورین با شخصیت، تحصیلکرده مجرب و ورزیده محسوب می‌شوند مغرضانه بودن نحوه عمل بعضی از وزارتخانه‌ها مخصوصاً وزارت دارایی در این مورد به حدی روشن است که حتی اولیاء سازمان پیکار با بیسوادی نیز متوجه شده‌اند میرهاشمی سرپرست سازمان، دکتر احمدی معاون و دکتر بطحائی مدیرکل کارگزینی وزارت آموزش و پرورش ضمن یک مذاکره خصوصی اظهار می‌داشتند که تدریجاً به وزارتخانه‌ها متذکر شده‌اند که مأمورینی کم رتبه و جوانتر را برای تدریس در اختیار سازمان بگذارند مع الوصف اکثریت کارکنانیکه بسازمان معرفی یا منتقل شده‌اند برای این دستگاه قابل استفاده نیستند و فقط ده درصد از آنها توانسته‌اند مورد استفاده سازمان قرار گیرند و بقیه یا اصلاً در سازمان حاضر نمی‌شوند و از دریافت حقوق ماهانه همه صرفنظر کرده‌اند و یا اینکه ساعتها اوقاتشان را در سازمان به بطالت گذرانده‌اند و سخنان و مطالبی بزبان می‌آوردند که بوی عصیان و عدم

رضایت استشمام می‌شود کلیه این کارکنان در وزارتخانه‌های خود علاوه بر حقوق مبلغی نیز به نام اضافه کار یا مزایای دیگر دریافت می‌داشته‌اند که در سازمان پیکار با بیسوادی اعم از شاغل و غیرشاغل فقط حقوق ناچیز پرداخت می‌گردد و جای تردید نیست که حقوق ماهانه بعد از کسر رقم تقاعد تنها کفاف ده یا پانزده روز زندگی آنها را می‌نماید...^{۵۱}

صدور حکم مزبور در سند دیگری اقدام علیه هویدا برای سقوط دولت وی تلقی شد:

... اکثر منتسبین بکارگزینی وزارت دارائی از برجسته‌ترین و بهترین اعضاء مالیه بوده و هیچ یک حاضر نشده‌اند حکم صادره را اجرا نمایند و می‌گویند اولاً یک نفر عضو وزارت دارائی نمی‌تواند مدرس شود همانطور که یک نفر معلم نمی‌تواند وظیفه مالیه انجام دهد ثانیاً چنانچه انتقال این عده بعد از اضافه سازمان و عدم احتیاج است چرا علاوه بر وجود آموزشگاه وزارت دارائی که همه ساله دو بیست نفر کارمند تحویل می‌دهد هر سال ۱۰۰ الی ۲۰۰ نفر افراد جدید در وزارت دارائی استخدام میشوند مضافاً این که وزیر آموزش و پرورش هم به علت اینکه منتسبین انتقالی وزارت دارائی قابل استفاده نخواهند بود نمی‌پذیرد. نتیجتاً کارمندان مورد بحث گرفتار بلا تکلیفی و ناراحتی شدید گشته و بین این عده که دو نفر خزانه‌دار کل و چند رئیس اداره یا پیشکار سابق وجود دارد عقیده دارند که دکتر آموزگار می‌دانسته که این افراد جهت تدریس قابل استفاده برای وزارت آموزش و پرورش نیستند مع الوصف من باب قدرت نمایی مبادرت به این عمل کرده است. اخیراً برای کارمندان وزارت دارایی روشن شده که مبتکر طرح و پیشنهاد ماده معروف ۱۱۵ دکتر آموزگار و رهبر بوده و چون طبق اظهار و تأیید محارم وزیر دارایی وی می‌خواهد نخست‌وزیر شود لذا قصد داشت با تصویب و اجرای ماده مزبور و انتساب آن به نخست‌وزیر عده کثیری از مأموران دولت را علیه آقای هویدا برانگیخته و بزعم خود موجبات سقوط ایشان را فراهم سازد.^{۵۲}

فرهنگیان نیز طبقه دیگری از ناراضیان بودند که به دلیل عدم پرداخت حقوق معوقه، عدم تبدیل رتبه‌های اداری و عدم پرداخت مابه‌التفاوت رتبه‌های خود از وزیر دارایی شاکه بودند و این امر به اختلاف دو عضو هیأت دولت دامن زد. ساواک گزارش داد:

اخیراً بعضی از اعضاء کابینه مانند آقای دکتر جمشید آموزگار وزیر دارائی و آقای مهندس روحانی وزیر آب و برق علناً به مخالفت آقای دکتر هادی هدایتی وزیر آموزش و پرورش برخاسته‌اند از جمله در تاریخ چهارشنبه بیست و هشتم که دبیران لیسانسیه دارای رتبه اداری برای تبدیل رتبه‌های خود به رتبه فنی بحضور آقای دکتر جمشید آموزگار می‌روند دکتر آموزگار پس از مذاکرات زیاد به آنها اظهار می‌کند وزیرتان از شما دفاع نمی‌کند و به ایشان بگویند بجای میتینگ توی خیابان‌ها بیاید از حق شما دفاع کند.

همچنین آقای دکتر آموزگار تا یکماه پیش حقوق هشت ماه افراد سپاه دانش را حواله نکرده بود و اخیراً پس از فشارهای زیاد و چون سال مالی در آخر خرداد منقضی می شد حقوق شش ماهه آخر سال آنها را دستور حواله صادر کرده ولی هنوز اعتبار حقوق سه ماهه اول سال جاری آنها را حواله نکرده است.^{۵۳}

یک نمونه از میتینگ‌گی که وزیر دارائی از آن صحبت کرد، در پرونده‌اش چنین آمد:

ساعت ۳۰:۱۲ روز ۱۳/۱۰/۴۶ عده‌ای در حدود یکصد نفر از دبیران و آموزگاران در محوطه وزارتخانه اجتماع و آقای هاشمی برای معلمین اظهار می‌داشت که ۳۲ میلیون تومان برای پرداخت مابه‌التفاوت دبیران پایه دبیری در اختیار وزارتخانه قرار داده‌اند که بزودی پرداخت خواهد شد عده‌ای در بین جمعیت فریاد زدند خواسته ما تنها مابه‌التفاوت نیست ما رتبه‌های عقب افتاده خود را می‌خواهیم... خواسته‌های معلمین در سه مورد خلاصه شد:

۱- پرداخت مابه‌التفاوت رتبه‌های داده شده

۲- صدور تمام رتبه‌های عقب افتاده

۳- رفع تبعیض از دبیران پایه دبیری

۱۱۹

... سه نفر برای ملاقات وزیر تعیین شد. آقای دکتر هدایتی از نماینده معلمین سؤال کرد شما چند رتبه طلبکار هستید غریب نواز گفت من چهار رتبه دکتر هدایتی گفت دادن تمام رتبه‌های عقب افتاده مقدور نیست من امروز بعد از ظهر با آقای نخست‌وزیر صحبت خواهم کرد شاید بتوانم یک رتبه برای کلیه فرهنگیان بخصوص آموزگاران بگیرم در این بین تلفن زنگ زد و آقای شفقی از فرهنگ استان صحبت می‌نمود که الان تعدادی از دبیران در این جا اجتماع کرده و مرا به باد فحش و ناسزا گرفته‌اند من چه گناهی دارم و آقای دکتر هدایتی سعی داشت گناه را گردن دکتر آموزگار وزیر دارائی بیاندازد ولی مقدم گفت خیر من با آقای دکتر آموزگار ملاقات کرده‌ام ایشان گفته‌اند مقصر وزیر شما است و من حاضرم این موضوع را در حضور آقای دکتر آموزگار مطرح کنم سپس مقدم گفت در ملاقات امروز به آقای نخست‌وزیر بگوئید فرهنگیان خود جزو ملت ایران هستند و نبایستی با سایر کارمندان فرق داشته باشند کارمندان وزارتخانه‌های دیگر مزایا دارند وام می‌گیرند از بهداشت کامل برخوردارند و غیره - دبیران جز گچ خوردن چیز دیگری ندارند پس اجازه بدهید از محصلین نفری ۵۰ ریال بگیریم تا زندگیمان تأمین شود وزیر به آنها قول داد که خواسته‌های آنان را مطرح نماید.^{۵۴}

یکی از اقدامات وزیر دارایی، تهیه، تدوین و اجرای قانون جدید مالیات بر درآمد بود که به نظر باقر عاقلی، مهم‌ترین کار وزارت دارایی به شمار می‌رفت. او نوشت: «مهم‌ترین اقدام وزارت دارایی، ایجاد وضع خزانه دولت بود که موجودی خزانه تغییر قابل ملاحظه‌ای یافت و این امر نتیجه

فزونی مالیات‌ها بود».^{۵۵}

اما این قانون مخالفان بسیاری داشت و انتقادهای شدیدی را متوجه وزیر دارایی کرد. مطابق با اسناد ساواک، برخی آن را لایحه‌ای آمریکایی می‌دانستند که شاه مجبور به پذیرش آن بود: در ساعت ۱۹ روز چهارشنبه ۲۶/۱۱/۴۵ در منزل آقای عمیدی نوری عده‌ای از دوستان او جمع بوده‌اند و درباره مالیات‌هایی که از طرف دولت اخیراً تصویب شده مذاکره و بحث بوده. ابوالحسن عمیدی نوری ضمن اظهارات خود گفته است که آموزگار وزیر دارایی که زنش خارجی است یک پاسپورت داخلی و یک پاسپورت خارجی دارد و نیز دارای یک دفتر مهندسی مشاور است که تاکنون ۵۰ میلیون حق و حساب گرفته ولی یک خانه در این مملکت درست نمی‌کند عمیدی نوری می‌گوید مینوت لایحه مالیات را نیز آمریکاییها تهیه کرده و بدست آموزگار داده‌اند که قرائت نماید و از مجلس بگذراند و شاه نیز مجبور است این لوایح را قبول کند زیرا آمریکاییها می‌خواهند و پشت این لایحه ایستاده‌اند و می‌گویند پدر این ملت سوخته است خواه تصویب شود و خواه تصویب نشود.^{۵۶}

بزرگترین ضعف قانون مالیات بر درآمد، عدم وصول مالیات مستقیم بود که تراز دارایی مملکت را از بین می‌برد. این ضعف با سوء استفاده‌های اداره وصول و تشخیص مالیات انتقادات بسیاری را متوجه وزیر دارایی کرد. ع - منیژه تهرانی در شکوائیه‌ای علیه وزیر دارایی نوشت:

همزمان با کسر بودجه و افزایش هزینه‌های دولتی و توسعه کارهای عمرانی پرداخت مالیات شرکت‌های بزرگ و بازرگانان وارد کننده که هر یک در سال میلیونها تومان عواید خالص دارند و با دفترسازی و تطمیع مأمورین تشخیص گاهی هم زیان نشان می‌دهند بحدی ناچیز است که ما شرم داریم میزان پرداخت مالیات این مؤسسات و افتضاح سازمان تشخیص را بیان نمایم و حال آنکه در آمریکا و انگلستان و سایر کشورهای اروپا توانسته‌اند با وصول مالیات‌های مستقیم به نسبت (پنجاه تا هفتاد درصد از درآمد) هم بودجه‌های حیرت انگیز خود را تأمین و متعادل کنند و هم از توسعه فاصله طبقاتی و تورم ثروت در نزد عده معدودی جلوگیری نمایند.^{۵۷}

یک بحث رایج در میان اقشار مختلف مردم اعم از درون و بیرون سازمان آن بود که وزیر دارایی فردی جاسوس از اعضای سازمان سیا بوده که از طرف مقامات آن کشور حمایت هم می‌شده است:

پس از ترمیم کابینه و انتصاب دکتر آموزگار وزیر سابق بهداری بسمت وزیر دارایی بین عده‌ای از مردم این بحث وجود دارد که ایشان مانند دکتر گودرزی عضو سازمان (سیا) بوده و از طرف مقامات آمریکایی تقویت می‌شوند و حتی می‌گویند اصولاً ایشان دکتر نمی‌باشند و مدرک

تحصیلی جعلی در آمریکا بنامبرده داده‌اند.^{۵۸}

اعلامیه‌هایی نیز علیه وی به دفعات منتشر شد:

تعداد بیست پاکت محتوی اعلامیه پلی‌کپی شده بر علیه دکتر آموزگار وزیر دارایی برای مقامات عالی‌اررسال گردید در این اعلامیه دکتر آموزگار را پسر حبیب‌الله آموزگار دالاندار اصطهباناتی و عضو رسمی و قسم خورده سیا (سازمان جاسوسی آمریکا) و انگلیس و عضو سابقه‌دار فراماسون و نوکر حلقه به گوش دکتر امینی قلمداد نموده‌اند...^{۵۹}

تعدادی از اعلامیه‌ها از طرف افرادی منتشر شد که اسماعیل رایین اسامی آن‌ها را در کتاب‌های خود آورده بود، در نتیجه چنین اعلامیه‌هایی باعث شد تا افکار، مطلب مذکور را سریع‌تر بپذیرند:

در چند روز اخیر بین کارکنان وزارت پست و تلگراف گفتگویی است در مورد اینکه از طرف افرادی که اسمشان در کتابهای منتشره توسط اسماعیل رایین درج گردیده صورتی تهیه و بصورت پلی‌کپی چاپ و اسامی افرادی که جزو سازمان سیا (C.I.A) هستند منتشر و شب‌ها بین مردم پخش می‌نمایند. در لیست مزبور اسامی اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه، جمشید آموزگار وزیر دارایی روحانی وزیر آب و برق عالی‌خانی وزیر اقتصاد ذکر گردیده است.^{۶۰}

ساواک حتی از چنین شهرتی در بین محافل سیاسی هم خبر داد:

بین بعضی از محافل سیاسی شهرت دارد که برادران آموزگار (دکتر جمشید و دکتر منوچهر آموزگار) مانند دکتر علی امینی نخست‌وزیر پیشین ایران عضو «سیا» هستند و بوسیله آمریکا بیهامیت و تحمیل شده‌اند.^{۶۱}

اما چنین شهرتی سوی مقابلی هم داشت که از سوی رایزن سفارت آمریکا درست خلاف آن گزارش شد. این رایزن وقتی از اثر سوء «لایحه اصلاحات ارضی» نزد افکار عمومی - که پیشتر ذکر آن رفت خبر داد- درباره وزیر دارائی فعلی که پیشتر وزیر کشاورزی بود، نوشت:

یکی از کارمندان اقتصادی سفارت آمریکا وی را یکی از بدترین دشمنان ما که سعی می‌کند خود را بهترین دوست ما نشان دهد، معرفی می‌کند. من نیز مایل هستم این طرز تلقی را تأیید کنم.^{۶۲}

اعلامیه‌های بسیاری نیز علیه وی منتشر شد که علاوه بر آن که او را عامل سیا معرفی می‌کرد از زد و بندهایش هم پرده برمی‌داشت، یکی از این زدوبندها مربوط به فعالیت هیأت اقتصادی ایران در آمریکا بود که وزیر دارایی ریاست آن را به برادرش جهانگیر آموزگار سپرده بود و منافع سرشاری عاید وزیر کرد:

در دو سال قبل کارخانه فورد آمریکا بوسیله لوات ماکدونالد و سه نماینده دیگر بدولت ایران

(سازمان برنامه) پیشنهاد نموده که نظر به حسن نیتی که نسبت باصلاحات ارضی ایران دارد حاضر است بمیزان یکصد میلیون ماشین آلات کشاورزی تحویل دهد. چاه‌های عمیق با آبدهی زیاد در مراکزی که نیاز به آب هست احداث کند. صد مرکز کارآموزی در مراکز شهرستانها ترتیب دهد محصلین ایرانی را در آمریکا در محیط کار برای منظورهای فوق آماده نماید و بمراکز مذکور بفرستد ارتباط این مراکز را با میدانهای بزرگ بوسیله جاده آسفالتی تأمین نماید برای استرداد این وام ده سال مدت بخشودگی منظور نموده بود و مدت پرداخت این وام را ۳۰ سال تعیین نموده و پرداخت را جنسی یا نقدی بهره ارز در مدت ۳۰ سال می‌پذیرفت... جهانگیر آموزگار [رئیس هیأت اقتصادی مذکور] از آمریکا به تهران آمد... [و] دستور داد که با برادرش جمشید آموزگار موضوع در میان گذاشته شود. بطوریکه از قرائن و شواهد امر مشهود گردید جمشید آموزگار که فعلاً وزیر دارایی است بعنوان (حق‌العمل) مبلغی در حدود ۸۰۰۰۰۰ دلار درخواست نموده بود...^{۶۳}

در اعلامیه دیگری چنین آمد:

... در حدود پنج سال است که دفتر اقتصادی ایران در واشنگتن تأسیس گردیده و هر سال بیش از یکصد هزار دلار مخارج این دستگاه است آقای بهنیا که داماد خود را در این دستگاه گذارده بود و اکنون آقای آموزگار وزیر دارایی که برادرش رئیس دستگاه است از این دستگاه پشتیبانی کرده و می‌کنند.

مخارج سنگینی را خرج انتشار مجله‌ای می‌کنند که جراید آن مطالب را قبلاً درج نموده‌اند. سالی دو سه بار هم رئیس نمایندگی چند قرارداد امضا می‌کند که سفیر ایران هم می‌تواند این کار را بکند و اضافه نموده دفتر اقتصادی با ده نفر کارمند و چند منشی و راننده و اتومبیل کنتینانتال و خانه لوکس هزینه گزافی دربردارد و گذشته از آن رئیس نمایندگی بابت کرایه منزل هر ماه ۳۸۵ دلار می‌پردازد ولی ۷۵۰ دلار بانضمام مخارج شخصی از قبیل لباسشویی، مخارج رستوران و غیره بحساب دولت منظور می‌کند هفته گذشته بدون مجوز قانونی آقای گودرزنیا را که معاون دفتر اقتصادی و مخالف با این اعمال بود اخراج کرده است.^{۶۴}

دوران تصدی آموزگار بر وزارتخانه با عضویت او در هیأت امنای دانشگاه تهران^{۶۵} دانشگاه پهلوی شیراز^{۶۶} و دانشگاه جندی شاپور اهواز^{۶۷} همراه بود.

وزیر دارایی در همان سالی که وزارتخانه را تحویل گرفت، بنا به گزارش موجود به گونه‌ای سخن گفت تا اذهان نتوانند بیندارند که او داعیه کسب مقام نخست‌وزیری را در سر دارد:

چند روز قبل دکتر آموزگار وزیر دارایی ضمن صحبت خصوصی با یکی از دوستان خود اظهار داشته خیلی تمایل دارد در هر کاری که به او مراجعه می‌شود اقدامات اساسی و مثبت

انجام دهد و روی همین اصل در مدت تصدی وزارت بهداری کارهایی را انجام داده و در وزارت دارائی نیز تصمیم به اقداماتی گرفته که باید عملی گردد و بهیچ وجه راضی باین امر نیستم که هر روز از شاخه‌ای به شاخه‌ی دیگر پریده و در نتیجه کار مورد نظرش ناتمام بماند.^{۶۸} و همان منبع در ادامه افزود:

دکتر آموزگار در لفافه صحبت خود چنین وانمود ساخته که برای وی تصدی پست نخست‌وزیری با توجه به شایعات اخیر با پستی که اکنون دارد بی تفاوت می‌باشد.^{۶۹} گزارش فوق در تاریخ ۱۶/۴/۴۴ تهیه شد و گزارش بعدی که به فاصله سه روز پس از آن ارائه شد، بیان داشت:

در مورد فعالیت‌های آقای دکتر آموزگار برای احراز مقام نخست‌وزیری اطلاع واصله حاکی است که نامبرده و طرفدارانش بر فعالیت‌های خود افزوده و اخیراً با سران دستجات مختلف تماس گرفته و بمنظور جلب همکاری آنان مذاکراتی بعمل آورده‌اند.^{۷۰} در چنین روزهایی دولت هویدا با ضعف شدیدی در ساماندهی مسائل داخلی و رفع مشکلات اقتصادی، مواجه بود. خزانه دولت از یکسو خالی بود و از سوی دیگر رقابت نیمه آشکار وزیر دارائی - که برای بدست آوردن پشتیبانی لازم محافل آمریکائی در رویارویی با تحصیلکردگان اروپا انجام می‌گرفت - شایعات احراز مقام نخست‌وزیری توسط وی را شدت بخشید تا حدی که انتصاب او به ریاست مجمع عمومی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، تلاش دولت آمریکا برای تبلیغ جهت نخست‌وزیری او تلقی شد:

روز گذشته در اطاق کار خواجه نصیری عضو هیأت مدیره بانک تعاونی توزیع مهندس انزلیچی با حضور چند نفر ضمن بیان اوضاع میگفت وضع مالی دولت بسیار بسیار خرابست و به هیچ وجه پولی در بساط ندارند و موضوع پرداخت ارز بطور ماهانه از طرف کنسرسیوم نیز فقط بخاطر موافقت انگلیس‌ها و آنهم جلوگیری از بحران بی پولی دولت و بمنظور پرداخت‌های ضروری بوده است. انزلیچی اضافه مینمود همان فشاری که آمریکائیا در اواخر حکومت شریف امامی برای روی کار آمدن دکتر امینی می‌نمودند فعلاً هم مدتی است برای روی کار آمدن دکتر جمشید آموزگار بعمل می‌آورند و تصور می‌کنم که بتوانند به نتیجه برسند و فعلاً روی نظر خاص آمریکائیا قرار است دکتر آموزگار بریاست مجمع عمومی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه نیز منصوب شود تا بتوانند در بازگشت برای او تبلیغات زیادی بنمایند و کاری کنند که نخست‌وزیری او در تهران سهلتر انجام شود.^{۷۱}

در مدت یکساله که از تصدی وزیر دارائی بر وزارتخانه گذشت، مکتوبات اسناد از برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات جدی وزیر دارائی برای کسب مقام مزبور خبر داد. یک نمونه از طرح‌های او مربوط به

پروژه افزایش درآمد ایران از نفت بود که با هدف هر چه بیشتر نزدیک شدن به محافل آمریکائی پی‌ریزی شد:

مهندس حسین کشتکار که یکی از مؤسسين حزب ایران نوین می‌باشد و در ضمن عضو جامعه تحصیلکرده‌های اروپائی نیز هست می‌گفت از دوستان بسیار نزدیک آموزگار وزیر دارائی شنیده است که آموزگار خود را برای تصدی مقام نخست‌وزیری آماده می‌سازد و عده‌ای از دوستان خود را مأمور کرده است که برای وزارتخانه‌های مختلف برنامه‌هایی تهیه کنند تا در صورت رسیدن به مقام نخست‌وزیری آن را مورد اجرا قرار دهد. مهندس کشتکار می‌گفت آموزگار چون با دکتر اقبال نیز روابط صمیمانه‌ای دارد قرار است در سمت نخست‌وزیری برنامه‌اش مشترکی را راجع به کنسرسیوم و افزایش درآمد ایران از نفت مورد اجرا قرار دهد و اگر کابینه‌ای تشکیل دهد کابینه او مأمور فیصله دادن به کار نفت و اختلاف بین ایران و کنسرسیوم خواهد بود.^{۷۲}

در همان سال مقرر شد برای تزریق درآمد به بانک مرکزی، اوراق خزانه منتشر شود:

بعد از ظهر چهارشنبه ۲۷/۷/۴۵ بمنظور مذاکره و اتخاذ تصمیم در مورد کم پولی خزانه دولت و پرداختهای آخر سال و نیز موضوع تأسیس کارخانه ذوب آهن جلسه‌ای با شرکت دکتر جمشید آموزگار و مهدی سمیعی رئیس کل بانک مرکزی و کاشفی خزانه‌دار کل و دکتر عبدالله طاهری عضو بانک مرکزی ایران در دفتر کار وزیر دارائی تشکیل گردید.

در این جلسه وزیر دارائی و خزانه‌دار کل پیشنهاد می‌نماید برای رفع مشکل کم پولی بانک مرکزی اقدام به نشر اسکناس نماید و رئیس بانک مرکزی بدلیل آنکه نشر اسکناس اضافی موجب افزایش قیمت‌ها و تورم خواهد شد پیشنهاد مزبور را نمی‌پذیرد و اظهار می‌دارد با انتشار اوراق خزانه و گزاردن آن در اختیار بانک مرکزی پول لازم دریافت شود.

پیشنهاد اخیر مورد تصویب واقع می‌شود مقرر می‌گردد که طرح قانونی برای این منظور از طرف وزیر دارائی به مجلس برده شود تا پس از تصویب بمورد اجرا گذارده شود.^{۷۳}

با تصویب شدن این طرح، وزیر دارائی سعی کرد برای کسب هر چه بیشتر و جهت مشروع در داخل و نزدیک شدن به محافل آمریکائی با کنسرسیوم نفت برای خرید اوراق خزانه وارد مذاکره شود:

در جریان مذاکراتی که بین ایران و مقامات کنسرسیوم به عمل می‌آید پشت پرده فعالیت‌هایی بمنظور تحیب ایران بوسیله کنسرسیوم صورت گرفته است از جمله اخیراً با توجه به کمبود ارزی ایران بنا به توصیه دکتر جمشید آموزگار وزیر دارائی قرار شده است کنسرسیوم پنج میلیون لیره انگلیسی معادل چهارده میلیون دلار به پول ایران اوراق خزانه خریداری کند تا از

این راه کمی بوضع ارزی کشور شده باشد.^{۷۴}

در گزارش دیگری نگرانی محافل آمریکائی از تشکیل کنفرانس بین‌المجالس و انعکاس اخبار مربوط به آن دلیل مؤثری برای خواست آمریکائی‌ها جهت تغییر دولت هویدا و روی کار آوردن نخست‌وزیر مورد نظر اعلام شد:

مهندس انزلیچی از قول یک مقام سیاسی سفارت آمریکا بیکی از دوستان خود اظهار داشته که آمریکائیها از تشکیل کنفرانس بین‌المجالس ناراضی هستند و اثر بدی در آنها گذاشته و مخصوصاً از انعکاس مذاکرات این کنفرانس در مطبوعات بیشتر ناراحت شده‌اند.

مهندس مذکور افزوده بطور قطع و یقین دولت آقای هویدا پس از مسافرت رئیس جمهوری ترکیه تغییر خواهد کرد و کسی که پیش از همه شانس نخست‌وزیری دارد دکتر جمشید آموزگار است و مشارالیه تنها کسی است که مورد اعتماد مقامات آمریکائی بوده و آنها می‌خواهند که او را نخست‌وزیر نمایند.^{۷۵}

گزارشات بعدی ساواک مبنی بر تلاش وزیر دارائی برای سازماندهی انجمن فارغ‌التحصیلان آمریکا این فرضیه را تأیید کرد که او به جدیت برای تصاحب کرسی نخست‌وزیری مصمم بوده است:

... اخیراً از طرف انجمن فارغ‌التحصیلان آمریکا فعالیتهای شدیدی شروع شده و تصمیم گرفته‌اند تشکیلات خودشانرا توسعه بدهند و اختلافی هم که سابقاً بین سرانشان مانند دکتر جمشید آموزگار، دکتر خداداد فرمانفرمائیان و عبدالرضا انصاری و دکتر گودرزی وجود داشت از بین ببرند.

ضمناً هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات هم عضویت این انجمن را پذیرفته و گویا تصمیم بر این است که کارگردانی انجمن نیز بنا برده محول گردد فعلاً تمام مسائل روز در اطراف دکتر جمشید آموزگار دور می‌زند و همه منتظرند که نامبرده به تهران مراجعت کند و خیلی امیدوار هستند که در مه‌ماه نامبرده پس از افتتاح مجلس به نخست‌وزیری منصوب شود و روی همین اصل سران انجمن تحصیلکرده‌های اروپا نیز از هم اکنون خود را برای یک فعالیت همه جانبه آماده کرده‌اند.^{۷۶}

از سوی دیگر فعالیت انجمن تحصیلکرده‌های اروپا در موضع مقابل تحصیلکرده‌های آمریکا قرار داشت که به هیچ روی، سازشی در آن دیده نمی‌شد و گویا تا حدودی بر اساس برآیند گزارش ساواک با نظرات هویدا همخوانی داشت:

روز چهارشنبه هفته گذشته جلسه انجمن تحصیلکرده‌های اروپا در پارک هتل تشکیل شد. تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسه بیش از جلسات قبل بودند و در جلسه مزبور استادان

دانشگاه ملی و همایونفر مشاور مخصوص نخست‌وزیر نیز شرکت داشتند. در این جلسه حملات شدیدی از طرف اعضاء انجمن نسبت به تحصیلکرده‌های آمریکا به عمل آمد و شرکت‌کنندگان متفقاً مطالب ناطقین را تصدیق نمودند و از دولت خواستند که هر چه زودتر از اعمال نفوذ و باندبازی آمریکا رفته‌ها جلوگیری کند.

همایونفر مشاور نخست‌وزیر در این جلسه اظهار داشت به نمایندگی از طرف نخست‌وزیر در جلسه شرکت کرده و از قول نخست‌وزیر گفت ایشان علاقه‌مندند که در یک جلسه ناهار انجمن تحصیلکرده‌های اروپا شرکت داشته باشند.

قرار شد این پیشنهاد در هیأت رئیسه انجمن مطرح گردد و نظر انجمن به نخست‌وزیر اطلاع داده شود. در جلسه مزبور دکتر شادمان استاندار تهران و دبیر انجمن تحصیلکرده‌های اروپا ضمن صحبت خصوصی با دکتر مهندس اقبال راد دبیر سابق انجمن مزبور اظهار میداشت دولت رفتنی است و دکتر آموزگار لیست اعضاء کابینه خود را نیز تعیین کرده است.^{۷۷}

وزیر دارائی در گام بعدی سعی کرد با فروش سهام صنایع سنگین ایالات متحده به اعضاء انجمن و آحاد ملت، پشتوانه مالی انجمن را برای تداوم فعالیتش تضمین نماید:

در تعقیب گزارش قبلی در مورد فعالیت‌های دکتر منصور اختیار جهت متشکل نمودن فارغ‌التحصیلان آمریکائی در انجمن مذکور و فروش سهام صنایع سنگین آمریکا به اعضاء انجمن و افراد ایرانی و تجار بعرض می‌رسد:

دکتر منصور اختیار... فعالیت دامنه‌داری برای ایجاد گروه‌های مختلف مذکور و همچنین فروش سهام صنایع سنگین آمریکا شروع نموده‌اند و مقدار زیادی اوراق و دفترچه‌های راهنما مربوط به نحوه سرمایه‌گذاری در کارخانجات آمریکا خرید سهام و سندی که به سهام خریداری شده تعلق می‌گیرد در دفتر کار دکتر اختیار وجود دارد که تعدادی از آنها جهت اطلاع به ضمیمه تقدیم می‌گردد. در این دفاتر راهنما به طرز بسیار جالب و قانع‌کننده‌ای هر خواننده‌ای ایرانی را می‌توان به اخذ سود کافی از سهام صنایع سنگین آمریکا امیدوار نموده و در این اوراق با ذکر دلایل و مدارک و آمار رسمی میزان سود پرداختی طوری توضیح داده شده است که هر فرد ایرانی حتی یک نفر کارگر را با حقوق ناچیز علاقه‌مند به خرید سهام کارخانه‌های بزرگ آمریکا می‌نماید و بطوریکه اطلاع حاصل شده و دکتر اختیار نیز اظهار داشته در مدت قلیلی توانسته‌اند بالغ [مبالغ] زیاد از سهام کارخانجات و صنایع آمریکا را به افراد ایرانی و دوستان خود بفروشند و پول آنها برای دوستان خود از طریق بانکها و دلالان ارزی خارج کنند.^{۷۸}

وزیر دارائی از طریق پیوند با انجمن مزبور درصدد بود برای دریافت سهم بیشتر از قدرت سیاسی و اقتصادی کشور، با برقراری ارتباط هر چه نزدیک‌تر با محافل آمریکائی، نخست‌وزیری

خود را در مقابل تحصیلکردگان اروپا تضمین کند. از اینرو در نخستین گام سعی کرد فارغ‌التحصیلان آمریکا را متشکل سازد و انجمن تحصیلکردگان اروپا را با آن ادغام نماید:

مهندس اقبال دبیر انجمن تحصیلکرده‌های آمریکا یکی از دوستان خویش اظهار داشته در حال حاضر اعضاء این انجمن تمام سعی و جدیت خود را برای دکتر جمشید آموزگار بکار می‌برند و نخست‌وزیری او را قطعی می‌دانند.

مهندس نامبرده افزوده در ابتدای سال جاری دکتر جمشید آموزگار علاقه‌مند بود و خیلی هم اصرار داشت که این انجمن با انجمن تحصیلکرده‌های اروپا یکی شوند و هر دو تشکیل یک انجمن را بدهند ولی ادغام دو انجمن مذکور به علت مخالفت شدید دکتر منصور عملی نگردید.^{۷۹}

طبق گزارش‌های ساواک، اختلاف دو انجمن به دیپلماسی آمریکا و اروپا در قبال ایران معطوف بود. در حالی که مقامات آمریکائی از وزیر دارائی برای تصدی دور بعدی نخست‌وزیری حمایت می‌کردند تا با روی کار آمدن وی از سیاست خارجی ایران نگرانی‌ای نداشته باشند،^{۸۰} چشم مقامات اروپائی به نخست‌وزیری شریف امامی دوخته شده بود که به ناچار موضع حسنعلی منصور؛ دبیر انجمن تحصیلکرده‌های اروپا و هوادارانش را با آنان همسو می‌کرد:

۱۲۷

منوچهر قیائی فرماندار پیشین تهران که از دوستان نزدیک دکتر منوچهر اقبال، سپهبد خاتم و سناتور امام جمعه تهران است ضمن صحبت خصوصی می‌گفت: مقامات سیاسی آمریکائی مایل می‌باشند آموزگار وزیر دارائی عهده دار مقام نخست‌وزیری گردد و بدست او اختیار امور مالی ایران را بدست گیرند و در مقابل دیپلماسی انگلستان و شوروی از کاندید بودن نخست‌وزیری مهندس شریف امامی که فرد بی‌طرفی است [!؟] و وابستگی به آمریکائیان ندارد پشتیبانی می‌کنند. منوچهر قیائی علاوه می‌کرد که علت ماندن کابینه هویدا و حزب ایران نوین بر سر کار همین است که هنوز برای انتخاب رئیس دولت آینده شاهنشاه تصمیم قطعی نگرفته‌اند و خواه آموزگار در مسند نخست‌وزیری قرار گیرد و خواه شریف امامی هر دو موجبات انحلال حزب مذکور را فراهم خواهند ساخت و حاکمیت حزب ایران نوین چون عامل تصویب قرارداد مربوط به مصونیت مستشاران نظامی آمریکا بوده است و مورد مخالفت شدید مردم و جامعه روحانیت به شمار می‌رود باید تغییر پیدا کند تا ناراحتیهای افکار عمومی از این لحاظ تسکین یابد.^{۸۱}

تفاوت رویکرد دو انجمن به تبع مواضع سیاسی دخالت بار آمریکا و اروپا بعد از ترور منصور همچنان در میان طرفداران او جاری بود:

۱- کاندید بودن دکتر آموزگار برای تصدی مقام نخست‌وزیری مورد تأیید گردانندگان اصلی حزب ایران نوین نیست و یکی از علل تزلزل وضع حزب بعد از مرگ مرحوم منصور همین شایعات مربوط به نخست‌وزیری دکتر آموزگار است در حزب ایران نوین گفته میشود اگر

موضع نخست‌وزیری دکتر آموزگار عملی شود تشکیلات حزب مذکور متلاشی خواهد شد برای اینکه دکتر آموزگار از نظر اجتماعی خود دارای دوستانی است که با آنها همکاری دارد و از نظر سیاسی هم بیشتر به دکتر اقبال نزدیک است.

۲- دوستان و اطرافیان دکتر آموزگار ضمن تأیید برنامه‌های انقلابی شاهنشاه از نظر سیاسی جزء جناح آمریکائی دستگاه حاکمه محسوب می‌گردند و عقیده آنها اتخاذ رویه بیطرفی در سیاست جهانی نیست و مایلند هر چه بیشتر به بلوک غرب که جنبه ضد کمونیستی دارد وابسته باشند. این عده چون اکثراً از دوستان مرحوم منصور بوده‌اند رویه سیاسی او را تعقیب میکنند و می‌خواهند آموزگار در راهی برود که مرحوم منصور می‌رفت.^{۸۲}

سرانجام، کشمکش میان سران دو انجمن بر سر تبعیت از دو نوع رویکرد متفاوت به تغییر عقیده وزیر دارائی از رأی اولیه‌اش منجر شد:

بطوریکه از مقامات سازمان برنامه کسب اطلاع شده از طرف دکتر آموزگار وزیر دارائی برای معاونت گمرک و سرپرستی سازمان بنادر و کشتیرانی مهندس اقبال راد مشاور عالی فنی سازمان برنامه در نظر گرفته شده است و هفته گذشته نیز پس از پایان جلسات هیأت عالی سازمان برنامه ملاقاتی بین این دو صورت گرفته است. در این ملاقات دکتر آموزگار از مهندس اقبال خواسته است هر چه زودتر نامبرده در جامعه فارغ‌التحصیلان آمریکا نام‌نویسی کند و مهندس اقبال در پاسخ اظهار داشته در حالی که شما در نظر داشتید یک جامعه واحد از کلیه فارغ‌التحصیلان خارج بوجود آورید چرا مجدداً تغییر عقیده داده‌اید. دکتر آموزگار می‌گوید فعلاً از این موضوع منصرف شده‌ایم و تصمیم گرفته‌ایم بواسطه فعالیت‌هاییکه علیه ما و دوستانمان بعمل می‌آید باین ترتیب نزدیکی و وحدت بیشتری پیدا کنیم و بهمین منظور از جامعه حمایت خواهیم کرد و موضوع ادغام جامعه تحصیلکرده‌های اروپا و آمریکا منتفی است.

به طوریکه مهندس اقبال راد اظهار می‌داشت پس از این ملاقات و گفتگو یک نوع سردی بین دکتر آموزگار و مهندس اقبال راد بوجود می‌آید و دیگر از طرف دکتر آموزگار مراجعه‌ای بنامبرده بعمل نمی‌آید...^{۸۳}

از طرف مهندس اقبال راد نیز موضوع منتفی اعلام شد و دو انجمن مجزا از یکدیگر به فعالیت خود ادامه دادند:

روز گذشته از مهندس اقبال راد دبیر سابق انجمن تحصیلکرده‌های اروپا راجع به ادغام انجمن مزبور با انجمن فارغ‌التحصیلان آمریکا سؤال شد و نامبرده جواب داد موضوع منتفی شده و علت آن هم اینست که آنها می‌خواستند سر ما را کلاه بگذارند و باین ترتیب انجمن ما را در خود ادغام نمایند که ما هم زیر بار نرفتیم و حاضر به این کار نشدیم.^{۸۴}

اقدامات وزیر دارائی برای ورود به کاخ نخست‌وزیری آن چنان نزد افکار عام و خاص آن روز مؤثر واقع شد که شایعه نخست‌وزیر شدنش حتی در راهروهای مجلس هم پیچید:

در چند روز اخیر شایعه تغییر دولت در بین نمایندگان اقلیت و حتی اکثریت مجلس شورای ملی قوت گرفته و هر یک به نوعی در این مورد بحث می‌کنند.

ضمناً نام آقای دکتر آموزگار وزیر دارائی جهت تشکیل کابینه جدید بیش از دیگران برده می‌شود.^{۸۵}

به استناد پرونده موجود، تلاش‌های وزیر دارائی برای تصاحب کرسی مزبور مورد پشتیبانی محافل آمریکائی بود:

در تاریخ ۴۵/۷/۱۷ مهندس اقبال به نقل از اظهارات دکتر اختیار دبیر انجمن تحصیلکرده‌های آمریکا می‌گفت مقدمات نخست‌وزیری دکتر آموزگار تقریباً فراهم گردیده و وجهه‌ای که نامبرده اخیراً در آمریکا بدست آورده فوق‌العاده درخشان است.^{۸۶}

از سوی دیگر نخست‌وزیر شدن وزیر دارائی به رضایت محمدرضا شاه نیز وابسته بود. شاه نیز تازه حکومت کردن را، آن طور که دلش می‌خواست، آغاز کرده بود؛ و نسبت به هرگونه تلاش رجال برای ارتباط با اربابان آمریکایی و انگلیسی حساس بود. صرف شام سفیر آمریکا با وزیر دارائی در هتل هیلتون، توسط ساواک به پشتیبانی جدی محافل آمریکائی از وزیر دارائی تعبیر شد؛ و همین ناخرسندی محمدرضا شاه و لاجرم عدم موفقیت وزیر دارائی برای کسب مقام نخست‌وزیری تا یک دهه پس از آن را در پی داشت:

حسین رجبی مدیرکل رفاه معلم آموزش و پرورش اظهار می‌داشت چندیست که از طرف نخست‌وزیری به کلیه وزراء و مدیران کل و کارکنان دولتی دستور داده شده است که از تماس با خارجی‌ها بدون اطلاع قبلی و اجازه وزارت خارجه خودداری کنند ولی دکتر جمشید آموزگار وزیر وقت دارائی که از مدتی پیش داعیه نخست‌وزیری را در سر می‌پروراند و عده‌ای از فارغ‌التحصیلان آمریکا را بدور خود جمع کرده بدون توجه به این بخشنامه و دستور نخست‌وزیری قبل از مسافرت خود به آمریکا برای شرکت در جلسات صندوق بین‌المللی پول با عده‌ای از فارغ‌التحصیلان طرفدار خود با حضور آرمن مایر سفیر آمریکا در ایران شامی در هتل هیلتون می‌خورند و مفهوم این ماجرا این بوده که سفیر آمریکا از طرفداران ماست و ما را تقویت می‌کند. این ماجرا به عرض اعلیحضرت همایونی می‌رسد و معظم‌له از این ماجرا که وزراء خود را متکی به خارجیها می‌دانند سخت ناراحت می‌شوند و به همین جهت اکنون شایعات نخست‌وزیری جمشید آموزگار بحد زیادی کاسته شده است.^{۸۷}

هر چند تلاش‌های وزیر دارائی برای کسب مقام نخست‌وزیری تا ۱۰ سال بعد، به نتیجه نرسید

و حتی بدگمانی محمدرضا شاه را نسبت به خود برانگیخت، اما انتصاب محرمانه وی در سازمان برنامه و بودجه و چند وزارتخانه دیگر بدون اطلاع محمدعلی صفی‌اصفیا، سرپرست آن، مبین واگذاری مسئولیت‌های حساس تری در آینده به وی بود که او می‌بایست برای پذیرفتن آن‌ها خود را بخوبی آماده می‌کرد. از نظر اذهان، مسئولیت جدید وزیر دارائی در سازمان مربوطه، جایگاه وی را نزد محمدرضا شاه برجسته می‌نمود:

در چند روز اخیر دوستان دکتر جمشید آموزگار به فعالیت زیاد پرداخته و انتشار داده‌اند که دکتر آموزگار فوق‌العاده مورد مرحمت شاهنشاه قرار دارد.

دکتر عسگری مدیر مجله خوشه [به] نقل از اظهارات دکتر آموزگار می‌گفت آقای هویدا دوبار برای تغییر ایشان گزارشاتی تقدیم اعلیحضرت می‌کند ولی مورد قبول قرار نمی‌گیرد. در سازمان برنامه نیز شایع است دکتر آموزگار از طرف شاهنشاه مأموریت یافته که تشکیلات سازمان برنامه را برای دوره چهارم بررسی و تهیه نماید ولی برای بررسی این امر از مهندس اصفیا دعوت نشده و دکتر مجیدی در کمیسیون مربوطه شرکت داشته است.^{۸۸}



محمدرضا پهلوی، هویدا، اردشیر زاهدی، جمشید آموزگار، سپهبد صنیع‌خانی، مهرداد پهلبد

در گزارش دیگری از محبوبیت چهره مورد نظر نزد محمدرضا شاه برای پست محول شده به او در جایی که با متولی آن به اختلاف رسیده بود، چنین آمد:

به دنبال اختلاف بین هویدا نخست‌وزیر و مهندس اصفیاء اخیراً معلوم شد آقای دکتر آموزگار وزیر دارائی نیز به شدت با آقای اصفیاء مدیرعامل سازمان برنامه اختلاف دارد و برای تهیه یک گزارش جامع از کارهای خلاف قانون و حیف و میل‌های سازمان برنامه مشغول جمع‌آوری اوراق و اسناد و مدارک بر علیه مدیرعامل سازمان برنامه است که تا مراجعت اعلیحضرت همایونی گزارش مورد نظر دولت آماده باشد این موضوع در نهایت کوشش و به طور بسیار محرمانه‌ای در دست تهیه است.^{۸۹}

گزارش بعدی علاوه بر آن که از فعالیت محرمانه وزیر دارائی در سازمان برنامه و بودجه خبر می‌دهد، به مقام مشورتی وزیر مربوطه در حوزه خاصی اشاره می‌کند که تا پیش از او تصمیم‌گیری در آن حوزه به محمدرضا شاه اختصاص داشت. این به معنای ترقی جایگاه وزیر وقت نزد محمدرضا شاه بود که می‌توانست او را به نخست‌وزیر شدنش امیدوار کند:

... در حال حاضر آموزگار غرق در کار و برنامه‌ایست که به طور خصوصی و مستقیم و از جانب شاهنشاه به نامبرده محول شده است از جمله اینکه شاهنشاه دستور داده‌اند که دکتر آموزگار درباره سازمان برنامه و تشکیلات آن در برنامه چهارم مطالعات دقیق و جامعی به عمل آورده و گزارشی در این باره تهیه و به عرض برساند و جالب آنست در کمیسیونی که برای این امر تشکیل شده و البته اعضاء این کمیسیون از طرف شاهنشاه تعیین شده‌اند آقای مهندس اصفیاء مدیرعامل سازمان برنامه شرکت ندارد.

و علاوه بر این درباره تشکیلات چند وزارتخانه دیگر نیز دکتر آموزگار مشغول کار و فعالیت است و مهمتر از همه این مذاکرات نفت مستقیماً تحت نظر او انجام می‌شود... خیلی زیاد امکان دارد که دکتر آموزگار به جای هویدا منصوب گردد و مخصوصاً از اینکه هم‌اکنون مطالعات کامل و دقیقی را درباره وضع وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اداری بعمل آورده است.^{۹۰}

وزیر دارائی سپس در رأس هیأت نمایندگی ایران در بانک بین‌المللی و صندوق بین‌المللی پول راهی آمریکا شد:

در اول شهریورماه سال جاری آقای ابوالحسن ابتهاج رئیس پیشین سازمان برنامه و رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل بانک ایرانیان به آمریکا سفر نمود. در هفتم شهریور ماه جاری در تعقیب این مسافرت سمیعی رئیس کل بانک مرکزی بنام شرکت در کنفرانس سالانه صندوق بین‌المللی پول به آمریکا مسافرت کرد. با توجه باینکه این دو از دوستان و یاران قدیمی یکدیگر می‌باشند و به زودی هیأتی به ریاست دکتر جمشید آموزگار وزیر دارائی به نام شرکت در کنفرانس

سالانه صندوق بین‌المللی پول به آمریکا مسافرت خواهد کرد لذا گفته می‌شود اشخاص مذکور علاوه بر انجام کارهای محوله در خصوص شرایط و نوع وام دویست و پنجاه میلیون دلاری پیشنهادی بانک جهانی مطالعاتی خواهند کرد.^{۹۱}

اما جدا از مسئولیت‌های بین‌المللی فوق، نقشی که وزیر دارائی در اجلاس‌های سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در مقام ریاست ایفا کرد، او را بیش از پیش به منظومه قدرت سیاسی شاه نزدیک کرد.

نفت، دفاع و امور خارجه از حوزه‌هایی محسوب می‌شد که شاه تصمیم‌گیری درباره آن‌ها را در شخص خود متمرکز کرده بود.^{۹۲} وزیر دارائی هم سال‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی همین نکته را در خاطرات خود گوشزد کرده است. او گفت: «شاه وزارت جنگ و خارجه، دارائی و نفت را خودش می‌خواست و کنترل کامل داشت و وزیران فقط بازیچه بودند».^{۹۳}

اما با اجرای لوایح ششگانه، چهره‌های جدیدی که وزیر دارائی هم یکی از آن‌ها محسوب می‌شد، طرف مشورت شاه قرار گرفتند.^{۹۴} و بر این اساس وزیر دارائی در مقام مشاور نفتی شاه توانست ریاست اجلاس‌های اوپک را بدست آورد و در دومین اجلاس، قیمت نفت را با چند برابر افزایش به تصویب برساند. چنین دستاوردی از سوی شاه پیروزی رئیس دولت و نماینده وی اعلام شد. چرا که برای نخستین بار بود که کشورهای صادرکننده نفت توانسته بودند در شرایط بین‌المللی آن روز، تصمیم‌گیری در مورد تعیین نرخ نفت را به خود محول کنند.^{۹۵}

در نتیجه چنین نقشی، وزیر دارائی به دریافت نشان درجه اول تاج از سوی محمدرضا شاه مفتخر شد اما او با هوشیاری پیروزی مزبور را به شاه نسبت داد:

پیروزی درخشانی که در راه دفاع از حقوق و استیفای منافع حقه ملت ایران حاصل گردیده تنها در سایه ارشاد و راهنمایی‌های خردمندانه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و فداکاری‌های معظم‌له بوده است.^{۹۶}

اما آموزگار جاه‌طلب چرا پیروزی به این بزرگی را به شاه نسبت داد. زیرا او نیز مثل هویدا و مثل دیگر رجال عصر پهلوی قوانین نانوشته را به خوبی می‌دانست. ایران یعنی شاه! و در برابر این قدرت مطلق هیچ کس حق عرض اندام ندارد؛ مخصوصاً که آموزگار گفت‌وگوی خود را با علم در خاطر داشت:

علم مرا به صبحانه دعوت کرد و گفت در مذاکرات نفت بگویند این طور... من به علم گفتم که اعلیحضرت گفته‌اند که آن طور... علم گفت که خیر ایشان نمی‌داند، شما آنچه را که من می‌گویم بگویند به کمپانی‌های نفتی؛ من، یعنی (جمشید آموزگار) نمی‌دانستم چه بگویم؟ معلوم نیست که حرف علم درست است یا اینکه ضبط صوتی پنهان کرده تا از من مدرک

بگیرد، به هر حال، با این طور کارها آدم و وزرا گیج می‌شدند و اختیار عمل و اختیار حرفشان از دستشان خارج می‌شد، نمی‌دانستم علم از طرف انگلیس است یا از طرف شاه؟^{۹۷}
وزیر دارائی در سال ۱۳۵۴ توسط گروه کارلوس به گروگان گرفته شد:

اخیراً فردی تحت عنوان صدای اسلام نامه‌هایی از آفریقای جنوبی جهت آقای جمشید آموزگار وزیر کشور ارسال داشته و ضمن تقاضای ۵۰/۰۰۰ ریال کمک مادی به منظور هزینه مسافرت به نام صلح اسلام اعلام داشته‌اند که تنها از دیدگاه سیاسی می‌توان به کارلوس نزدیک شد و آن نیز به وسیله ما صورت می‌گیرد.

ضمناً بریده‌هایی از روزنامه‌های خارجی به پیوست ارسال داشته که به نقل از روزنامه کیهان مطالبی به شرح خلاصه زیر در آن درج شده است:

کارلوس به دو نفر از گروگان‌های خود (جمشید آموزگار و زکی یمانی) اظهار داشت که وی چهل نفر کماندو حرفه‌ای تربیت شده را در اختیار دارد که می‌تواند در هر نقطه جهان اقدام به عمل نماید....^{۹۸}

خود وزیر دارائی از این جریان در سال‌ها بعد چنین یاد کرد:

داستان گروگان‌گیری کارلوس برای ترسانیدن شاه و اوپک بود، پول از لیبی ۲ میلیون دلار بود و طرح از وادی حداد عراقی.

کارلوس در آخرین دقایق من و زکی یمانی را در گوشه‌ای از فرودگاه الجزیره آزاد کرد.^{۹۹}
او درباره زکی یمانی نیز چنین گفت:

به طور کلی، زکی یمانی آدم بدی نیست، او خیلی باهوش و زیرک است و ثروت زیادی اندوخته است؛ منتها ملک فهد عربستان هم مثل شاه از بزرگ شدن و معروف شدن وزیرش ترسید و دم او را چید.^{۱۰۰}

تصدی وزارت کشور

وزیر دارائی هنوز عهده‌دار وظایف محوله به خود در قضیه نفت - که زیر نظر وزارت دارائی اداره می‌شد - بود که به وزارت کشور منصوب شد. این از آن رو بود که به گفته اسناد، وزیر دارائی چهره‌ای غیرحزبی داشت که این چهره در وضعیت سیاسی آن روز ایران برای تصدی مقام وزارت کشور مناسب بود:

دکتر جمشید آموزگار که تا دیروز وزیر دارائی بود در ترمیم کابینه عهده‌دار وزارت کشور شد و شورای امور اداری و استخدامی را نیز سرپرستی خواهد کرد. آموزگار یک وزیر غیرحزبی است و برای وزارتخانه‌ای که عهده‌دار انتخابات است داشتن وزیر غیرحزبی از ضروریات به

شمار می‌رود.^{۱۰۱}

نیاز سلطنت به برگزاری انتخاباتی نمایشی و نمایش مشروعیت در انتخابات، دولت را واداشت تا با ترمیم کابینه در سال ۱۳۵۳، وزارت کشور و سرپرستی یکی از سازمان‌های تابعه را به وزیر دارائی بسپارد:

نظر به پیشنهاد جناب امیرعباس هویدا نخست‌وزیر جناب جمشید آموزگار را به سمت وزیر کشور و سرپرست سازمان امور اداری و استخدامی کشور منصوب و مقرر می‌داریم که در انجام دادن وظایف محوله اقدام نمایند.^{۱۰۲}

اما او خود بعدها در خاطراتش از چنین انتصابی اظهار ناخرسندی کرد و اظهار داشت: «تمام زحمات اوپک با من بود ولی شاه من را گذاشت به وزارت کشور و انصاری را گذاشت به وزارت دارائی و من از این بابت بسیار ناراحت شدم».^{۱۰۳} دربارهٔ انتخابات پیش رویی که برای نظارت بر آن به وزارت کشور منصوب شده بود هم گفت:

من هر چه برای انتخابات آزاد و درست به شاه فشار می‌آوردم گوش نمی‌کرد. می‌گفتم که لااقل شما ۱۰ تا ۱۵ تا کاندید بکنید و بعداً بگذارید که مردم روی آنها رأی بدهند، باز شاه قبول نمی‌کرد و دخالت تمام می‌کرد.^{۱۰۴}

۱۳۴

این بار نیز وزیر کشور به هنگام تحویل وزارتخانهٔ مزبور با شماری انتقاد مواجه شد:

با احترامات فائقه، تصدی مقام وزارت کشور به جمشید آموزگار که شایع است عضو رسمی سازمان جاسوسی و مأمور اجرای برنامه‌های اجانب است در رأس انقلاب اداری و انتخابات مجلس شورای ملی که به سرنوشت و حیات سیاسی کشور بستگی دارد، مغایر استقلال مملکت و مخالف فرمایشات شاهانه است که در مسئله نفت فرموده‌اند، مگر استقلال هم درصد دارد؟

ملت ایران که با بیداری کامل نگران اقدامات آن اعلیحضرت است تقاضای دائمی و مکرر خود را (برای کسب آزادی‌های سیاسی و رعایت و اجرای کامل قانون اساسی و مشروطیت) همچنان از پیشگاه همایونی تجدید می‌نماید تا حقایق در محیطی دور از ترس و تهدید و اختناق و وحشت انتشار یابد.^{۱۰۵}

انتقادکننده که با امضای دفتر مرکزی حزب اتحاد ملی ایران دکتر محمد مقدسی شناخته شده است پس از مدتی نامه خود را بدون پاسخ دریافت نمود و ذیل آن نوشت: دستگاه جاسوسی اجانب نه تنها از تقدیم آن به شرفعرض همایونی جلوگیری به عمل آوردند بلکه اینجانب را تهدید به قتل و مسمومیت و له کردن زیر چرخ‌های اتومبیل نموده‌اند.

تعدادی شکوائیه نیز توسط ساواک جمع‌آوری شد:

تعداد سه طغری پاکت محتوی نامه شکوائیه از وزیر کشور آقای جمشید آموزگار توسط پست شهری برای اشخاص مختلف ارسال گردیده که از توزیع آنها جلوگیری و عیناً جهت استحضار به پیوست ایفاد می گردد.^{۱۶}

انتقادات و شکوائیه‌ها علیه مقام ناظر انتخابات در مقطع حساسی از روند سیاست داخلی، تعقیب و شناسایی عامل یا عاملان را در پی داشت:

به منظور شناسایی عامل و یا عاملین تهیه اطلاعیه ماشین شده علیه آقای آموزگار وزیر کشور طرح زیر پیشنهاد می گردد مقرر فرمایند در این مورد بررسی و نظریه اعلام نمایند:

۱- وسیله منابع بخش ۲۲ (در وزارت کشور و اقتصاد و دارائی) مخالفین آقای آموزگار که در مجالس و محافل از اقدامات وی انتقاد و یا بعللی از کار برکنار و یا مزایای مادی و معنوی آنان قطع شده است شناسایی گردد.

۲- رئیس بخش ۲۲ و یا ریاست اداره دوم با آقای آموزگار تماس حاصل و اسامی افرادی که ایشان احتمال می دهند اطلاعیه‌ها وسیله آنها تهیه شده اخذ گردد.

۳- بطور غیر محسوس آدرس محل‌های سکونت و شماره‌های تلفن منازل اسامی تهیه شده از کارگزینی‌های وزارتخانه‌های دارائی و کشور اخذ گردد.

۴- پس از تهیه اسامی مورد نظر از مراجع فوق‌الذکر و بررسی و ارزیابی هر هفته سه نفر از آنان وسیله منبع ۱۵۸۵ [شنود تلفن] مراقبت گردد.^{۱۷}

در اواخر سال ۱۳۵۳، به اشاره شاه تمام احزاب دولتی در حزب واحد رستاخیز ادغام شدند. شاه برای اینکه در حزب رقابت و در نتیجه تحرک وجود داشته باشد، دو جناح در آن ایجاد کرد و رهبری یکی از جناح‌ها را به عهده آموزگار و دیگری را به عهده هوشنگ انصاری گذاشت. دبیرکل حزب نیز امیرعباس هویدا بود؛ که شاه مقرر داشته بود نخست‌وزیر، دبیرکل حزب واحد هم باشد.

گویا تلاش‌های این وزیر یا همان وزیر دارائی پیشین در انجمن فارغ‌التحصیلان آمریکا که در تقابل با دو حزب «مردم» و «ایران نوین» قرار داشت - و از اقدام برای ایجاد حزبی جدید حکایت می‌کرد - در حزب تازه تأسیس رستاخیز به بار نشست و او را برای رسیدن به خانه نخست‌وزیری یاری رساند. او در این حزب به خوبی خود را متفاوت از چهره غیر حزبی دهه ۴۰ نشان داد. با برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی و سنا در سال ۱۳۵۴ در نقش ناظر انتخابات و عضو هیأت اجرایی حزب ظاهر شد و نامزدهای حزب از میان لیست دربار به مجلس‌ها راه یافتند.^{۱۸}

وزیر کشور، حکم مقام مشاور نخست‌وزیری را از دفتر مخصوص شاهنشاهی دریافت کرد:

نظر به پیشنهاد جناب امیرعباس هویدا نخست‌وزیر جناب جمشید آموزگار را به سمت وزیر

مشاور منصوب و مقرر می‌داریم که در انجام دادن وظایف محوله اقدام نماید.^{۱۰۹} و در حالی که مقام مشورتی نخست‌وزیر را تجربه می‌کرد با طی کردن مراتب حزبی در چهارم بهمن ۱۳۵۴ مسئولیت هماهنگی خدمات شهری در حزب را به دست آورد.^{۱۱۰} و پس از چند ماه در ششم آبان ۱۳۵۵ به دبیر کلی حزب رستاخیز برگزیده شد.^{۱۱۱} او به هنگام فرا رسیدن نوروز در شادباشی جان‌نثارانه از طرف اعضای حزب، تأسیس حزب رستاخیز را از دستاوردهای انقلاب شاه عنوان کرد و نوشت:

... در سالی که گذشت حزب رستاخیز ملت ایران... در... شئون اجتماعی و سیاسی کشور هم کوشید تا در راه تحقق رهنمودهای فرمانده بزرگ خود مشارکت و همکاری عمومی را با اصل هفده‌گانه انقلاب شاه و ملت کارمایه و کارنامه فعالیت‌های خود قرار دهد و بر پایه ارزش‌های اجتماعی و سیاسی و اخلاقی این انقلاب در رویارویی با یورش‌های فکری نادرست و اندیشه‌های وارداتی ناسازگار استوار با تکیه بر تاریخ و فرهنگ ایران زمین و اندیشه‌های تابناک شاهنشاه خویش به پیش گام بردارد.^{۱۱۲}

اما کسب موفقیت برای حزبی که دامنه فعالیتش محدود شده بود، احتمالی بیش نبود چرا که با پیشامد مسائل داخلی در بزنگاه حوادث خارجی از ایفای نقش مؤثر باز ماند. این از آن رو بود که حزب از ورود به مسائل جدی مانند سیاست خارجی، نفت، رفاه، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی منع شده بود.^{۱۱۳} بنابراین طبیعی بود که نقش ابزاری آن از نگاه داوران پنهان نماند و در همان آغاز راه از چشم مردم بیفتند.

گزارشی در این باره از ساواک حاکمیت:

جمشید آموزگار تا چند سال پیش در بیشتر محافل یکی از مهره‌های سیاست آمریکا در ایران قلمداد می‌شد و شایعاتی در مورد اینکه وی دارای دو شناسنامه و گذرنامه ایرانی و آمریکائی است وجود داشت در سالهای اخیر در نتیجه نقشی که در جریان مبارزات اوپک علیه شرکت‌های نفتی بوی واگذار گردید تا حدودی این شایعات نقصان یافت معهذاً هنوز هم عده‌ای او را وابسته به آمریکائی‌ها دانسته و انتصاب و انتخاب داریوش همایون و احمد قریشی را به قائم‌مقامی دبیرکل ریاست هیأت اجرائی حزب رستاخیز ملت ایران با توجه به مشهور بودن آنها به طرفداری از سیاست آمریکا دلیل آن قلمداد می‌کنند که هنوز هم آموزگار تمایلاتی به نفع سیاست آمریکا دارد.

گرچه آموزگار فردی باسواد باهوش و دارای شخصیت است ولی برخی از مطلعین با توجه به خصوصیات شخصی آموزگار که کمتر برای فعالیت‌های اجتماعی ساخته شده امید چندانی به توفیق وی در حزب رستاخیز ملت ایران ندارند.^{۱۱۴}



دومین کنگره حزب رستاخیز

تصدی نخست‌وزیری

سرانجام مهم‌ترین بخش داستان زندگی سیاسی دبیرکل حزب رستاخیز در پنجاه و چهارمین سال حیاتش رقم خورد. در مرداد ۱۳۵۶، پس از سال‌ها انتظار برای پست نخست‌وزیری، سرانجام شاه او را به نخست‌وزیری منصوب کرد. شاه «در زمانی که هم نگران سیاست خارجی و هم نگران سیاست داخلی بود، آموزگار را به نخست‌وزیری خویش منصوب نماید، انتصاب شخصی در رأس دولت که در محافل بین‌المللی شناخته شده بود... و هم تحصیلاتش را در آمریکا به پایان برده و در آن جا دوستان خوبی پیدا کرده بود... و به صداقتش باور داشتند، و به اضافه دبیرکل حزب رستاخیز هم بود و می‌توانست به پشتیبانی این تشکیلات دلگرم باشد».^{۱۱۵}

او حکم نخست‌وزیری و وزیر دولتش را در یک سال مانده به پایان حیات سلطنتش چنین صادر کرد:

جناب جمشید آموزگار. دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران.

نظر به اعتماد و اطمینانی که به لیاقت و کفایت شما داریم به موجب این فرمان به سمت

نخست‌وزیری منصوب می‌شوید و مقرر می‌داریم که در تعیین هیأت وزیران مطالعات لازم بعمل آورید و نتیجه را به اطلاع برسانید. کاخ سعدآباد به تاریخ شانزدهم مرداد ۲۵۳۶ شاهنشاهی با ارجاع دوباره به خاطرات او باید گفت: نخست‌وزیر جدید مدعی است در طول دوران تصدی‌اش در مقام مزبور سعی کرد مستقل عمل نماید اما این شیوه هیچ‌گاه مورد پسند شاه نبود:

وقتی که شاه مرا نخست‌وزیر کرد من انصاری بد را در کابینه نگذاشته بودم. شاه گفت که پس انصاری نیست؟

من جواب دادم که قربان با او نمی‌توانم کار بکنم. شاه گفت که نه ما او را می‌خواهیم، بایستی باشد (حالا یا خواست خود شاه نادرست بود که با انصاری زدوبند داشت و یا خواست آمریکائیان). بالاخره مجبور شدم که او را هم در کابینه بگذارم.^{۱۱۶}

همو در نمونه‌های دیگر چنین می‌گوید:

من در مجلس حرف زدم و نمایندگان برای من دست زدند و ابراز احساسات کردند و روزنامه‌ها این موضوع را با بازتاب وسیع پخش کردند و عکس مرا در صفحه اول انداختند، شاه خیلی بدش آمده بود و فردا مرا احضار کرد و در حضور هویدای بی‌مایه و ریاکار و مکار مرا با گفتار خودش کوچک کرد و گفت که: آقای ج. آ (شاه هیچ‌گاه ما را به اسم خطاب نمی‌کرد و فقط می‌گفت وزیر دارائی یا وزیر فلان. آن هم از روی کبر و نخوت) ایام مصدق گذشته و کسی نمی‌تواند با استفاده از پارلمان و مجلس گل بکند و کسب محبوبیت بکند. از آن موقع به بعد من دیگه خرد شدم - دیگه من خودم نبودم - چرا من را پیش هویدا! خرد بکند؟ چرا شاه با من اینجوری رفتار بکند؟ این طوری بود که آدم‌های خوب و خادمان را می‌کوبیدند.^{۱۱۷}

اما اختلاف هویدا با وی بر سر چه بود؟ او می‌گوید:

هویدا خیلی ریخت‌وپاش داشت، همه هفته و همه ماهه خیاط + کفاش + آرایشگر + آشپز و غذا با هوایمائی مخصوص از فرانسه می‌آمد به خرج دولت ایران. من این‌ها را بریدم و او دشمن من شد. [و یا] خانم هویدا [لیلا امامی] گل فروشی داشت و به تمام اتاق‌های نخست‌وزیری سبدهای گل هزار تومانی می‌گذاشتند به خرج دولت ولی من پس از انتصاب به نخست‌وزیری آنها را بریدم و قطع کردم، در نتیجه، همه با من دشمن شدند.

من از همان غذای کارمندان دیگر در نخست‌وزیری غذا می‌خوردم، هر چه که آنها می‌خوردند من هم همان را می‌خوردم.^{۱۱۸}

عمر نخست‌وزیری وزیر دارائی پیشین دیری نپائید که با شدت یافتن بحران وقایع داخلی، به سر رسید و نخست‌وزیر ناچار به استعفا شد. گسترش نارضایتی‌های عمومی بدلیل برآورده نشدن خواست‌ها و مطالبات به موازات مخدوش شدن جایگاه روحانیت در عرصه سیاست و اجتماع، نخست‌وزیر را به سرایشی سقوط نزدیک کرد.

ساواک در یکی از گزارش‌های خود اعلام کرد:

تا چندی قبل آقای آموزگار در سخنرانی‌هایش از نارسائی‌هایی که در ۱۳ سال گذشته به وجود آمده انتقاداتی می‌نمودند و به مردم وعده رفع این نارسائی‌ها را می‌دادند.

شاهنشاه از انتقادات ضمنی آموزگار در سخنرانی‌ها ناراحت شده‌اند و فرموده‌اند مگر شما در ۱۳ سال گذشته در هیأت دولت نبوده‌اید.^{۱۱۹}

ادامه گزارش، خواسته دولت برای ترمیم کابینه را مطرح کرده که شاهنشاه به نخست‌وزیر وعده صبر تا اردیبهشت ماه را داده است چرا که بر این احتمال بوده که دولت وی در اردیبهشت ماه سقوط کند.

آموزگار چاپ مقاله توهین‌آمیز علیه روحانیت و به ویژه شخص آیت‌الله خمینی، را یکی از تدابیر هویدا برای ضربه زدن به دولت خود می‌دانست:

هویدا بد بود. خیلی حسود بود، به آدم می‌زد، هویدا برای اینکه دولت مرا تکان بدهد آن مقاله تند را برای ملایان نوشت با کمک داریوش همایون بد، برای اینکه بعد از ۱۳ سال صدارت می‌خواست برای حکومت من در دسر درست بکند و خودش آتش را به راه انداخت و خودش هم در همان آتش سوخت.^{۱۲۰}

عکس‌العمل حوزه علمیه و مردم به چاپ این مقاله نه تنها دولت آموزگار که رژیم پهلوی را به چالش کشید و منجر به سرکوب شدید معترضین در حوزه و شهادت تنی چند از طلاب جوان گردید.

پس از آن سرکوب قیام تبریز، به خاک و خون کشاندن تظاهرات مردم اکثر شهرها که برای بزرگداشت چهلم شهدای تبریز برگزار شد و در نهایت فاجعه سینما رکس آبادان برای آموزگار مهلک‌ترین ضربه بود تا او را به ورطه سقوط دراندازد.

با شدت یافتن اعتراضات مردمی، شاه به تدریج قدرت خود را برای کنترل اوضاع از دست می‌داد. او پیش‌تر نیز در برهه‌های مختلف - به ویژه در مقابل اقدام قوام‌السلطنه - قدرت تصمیم‌گیری و سرعت عمل خود را به طور نامناسبی به نمایش گذاشته بود. این بار نیز به قول نخست‌وزیر در آستانه استعفا، سازمانی را بر هیچ بنا کرده بود که به هنگام پیروزی انقلاب اسلامی از هم پاشید.

در جریان انقلاب، استاندار تبریز به فرماندهی نظامی دستور می‌دهد که برای خیابان‌ها تانک بگذارد. تیمسار فرماندار نظامی می‌گوید من بایستی از تهران دستور بگیرم! یعنی فرمان استاندار را که نماینده شاه است نادیده می‌گیرد؛ این چارچوبی بود که شاه سازمان را چیده بود، بر هیچ.^{۱۱۱}

نخست‌وزیر بناچار در مقابل طوفان خیزش‌های مردمی از دبیرکلی حزب و مقامی که درون منظومه سیاسی شاه و خارج از حیطه اقتدار او قرار داشت، استعفا داد و اندکی بعد راهی آمریکا شد.

ابتدا راهی فلوریدای آمریکا شد سپس در ایالت میامی نزد پدر زن خود مقیم شد. او در سال‌های نخست اقامت در آمریکا با باشگاه «پان امپریال» همکاری داشت، ارتشبد اویسی و اردشیر زاهدی از گردانندگان دیگر این کلوب بودند. هدف این باشگاه تلاش برای اتحاد ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا و اجرای طرح مبارزه با جمهوری اسلامی ایران بود. سرمایه این کلوب از محل اجاره ساختمان بزرگ بنیاد پهلوی در نیویورک که از طرف شاه در اختیار هوشنگ رام، مدیرعامل فراری بانک عمران، گذاشته شده بود، تأمین می‌شد. هوشنگ انصاری، جهانگیر آموزگار، فریدون هویدا به همراه او که به یاران اربعه مشهور بودند مدیریت و پیگیری امور فرهنگی این مجموعه را در دست داشتند. بیان نظرات و بازگویی حوادث سیاسی، اقتصادی گذشته کشور در مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور به همراه محمد باهری، هوشنگ نهان‌وندی، داریوش همایون و عبدالمجید مجیدی از دیگر اقدامات وی و یارانش علیه جمهوری اسلامی ایران در غرب بود.

۱۴۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پانوشتها

- ۱- جمشید آموزگار به رواست اسناد ساواک، ص ۲.
- ۲- همانجا.
- ۳- همان، ص ۳۷۵.
- ۴- همان، ص ۵۴.
- ۵- همان، صص ۴۲ و ۳۷۴.
- ۶- همان، ص ۲۴۷.
- ۷- همان، صص ۵۹-۴۶.
- ۸- همان، ص ۴۲.
- ۹- همان، ص ۵۴.
- ۱۰- همانجا.

- ۱۱- همان، ص ۵۲؛ «نخست‌وزیر جدید را بشناسید» خواندنی‌ها، ش ۴۶، ۲۲ مرداد ۱۳۵۶، ص ۱۳.
- ۱۲- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸.
- ۱۳- همان، ص ۴۴.
- ۱۴- نک: همان، ص ۲۴۶.
- ۱۵- اسناد لانه جاسوسی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، جلد هشتم، چاپ سوم، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳.
- ۱۶- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، صص ۶ و ۱۸؛ کوهسار، دکتر آموزگار در چند سطر، صص ۱ و ۲.
- ۱۷- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، همان‌جا و ص ۵۵.
- ۱۸- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۷۰.
- ۱۹- همان، ص ۶۲.
- ۲۰- همان، صص ۵، ۴.
- ۲۱- همان، ۱۵.
- ۲۲- کوهسار، دکتر آموزگار در چند سطر، صص ۱ و ۲.
- ۲۳- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۱۲.
- ۲۴- نک: همان، صص ۲ و ۹.
- ۲۵- همان، ص ۱۵.
- ۲۶- همان، ص ۵۹.
- ۲۷- همان، صص ۲ و ۳.
- ۲۸- اسناد لانه جاسوسی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۸، چ سوم، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶.
- ۲۹- همان، ص ۹.
- ۳۰- همان، ص ۸.
- ۳۱- «نخست‌وزیر جدید را بشناسید»، همان‌جا.
- ۳۲- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲: از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳، ص ۲۸۸.
- ۳۳- اسناد لانه جاسوسی، ج ۸، ص ۱۸۵.
- ۳۴- کوهسار، همان‌جا.
- ۳۵- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱.
- ۳۶- اسناد لانه جاسوسی، ج ۸، صص ۱۷۶، ۱۷۷.
- ۳۷- همان، ص ۱۸.
- ۳۸- همان، ص ۱۴۲.
- ۳۹- نک: همان، ص ۲۰.
- ۴۰- همان، ص ۳۵.
- ۴۱- همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۴۲- همان، ص ۳۷.
- ۴۳- همان، ص ۶۱.
- ۴۴- همان، ص ۷۳.
- ۴۵- همان، ص ۸۱.
- ۴۶- همان، ص ۸۴.
- ۴۷- همان، ص ۲۱۸.
- ۴۸- همان، صص ۲۶۵ الی ۲۶۶.
- ۴۹- همان، ص ۳۰۱.
- ۵۰- همان، ص ۲۶۰؛ نیز نک: همان، صص ۲۵۵ الی ۲۵۹.
- ۵۱- همان، صص ۲۲۵ الی ۲۲۷.

فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۵۲- همان، صص ۲۰۳ الی ۲۰۴.
۵۳- همان، ص ۱۴۰.
۵۴- همان، صص ۲۲۸ الی ۲۲۹.
۵۵- باقر عاقلی، بیلان کار دولت و مجلس در سالی که گذشت، ص ۱۴.
۵۶- همان، ص ۱۹۰.
۵۷- همان، ص ۶۶.
۵۸- همان، ص ۷۰.
۵۹- همان، ص ۱۰۸؛ نیز نک: همان، ص ۲۵۲، ۲۳۹.
۶۰- همان، ص ۲۶۹.
۶۱- همان، ص ۱۰۹.
۶۲- اسناد لانه جاسوسی، همان جا، ص ۱۸۷.
۶۳- همان، صص ۱۹۱ الی ۱۹۲.
۶۴- همان، صص ۱۷۳ الی ۱۷۴.
۶۵- همان، ص ۲۰۱.
۶۶- همان، ص ۲۹۱.
۶۷- همان، ص ۳۱۱.
۶۸- همان، ص ۸۲.
۶۹- همان جا.
۷۰- همان، ص ۸۳.
۷۱- همان، ص ۱۵۴.
۷۲- همان، ص ۱۷۱.
۷۳- همان، ص ۱۶۷.
۷۴- همان، ص ۱۷۵.
۷۵- همان، ص ۱۶۱.
۷۶- همان، ص ۱۵۶.
۷۷- همان، ص ۱۷۹.
۷۸- همان، صص ۱۴۳ - ۱۴۲.
۷۹- همان، ص ۱۵۹.
۸۰- نک: همان، ص ۱۴۷.
۸۱- همان، ص ۱۳۴.
۸۲- همان، ص ۱۷۷.
۸۳- همان، ص ۱۶۹.
۸۴- همان، ص ۱۵۶.
۸۵- همان، ص ۲۶۴.
۸۶- همان، ص ۱۶۲.
۸۷- همان، ص ۱۶۳.
۸۸- همان، ص ۱۸۶.
۸۹- همان، ص ۸۰.
۹۰- همان، ص ۱۸۵.
۹۱- همان، ص ۹۱.
۹۲- علیرضا ازغندی، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، ص ۱۷۹.



- ۹۳- شاهدی، مظفر؛ «خاطراتی کوتاه و پراکنده از دکتر جمشید آموزگار» تاریخ معاصر ایران، سال هفتم، ش ۲۵، بهار ۸۲.
- ۹۴- علیرضا ازغندی، همان جا.
- ۹۵- جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه برلیان، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۲۷۱.
- ۹۶- جمشید آموزگار به روایت اسناد، ص ۳۰۵.
- ۹۷- شاهدی، همان جا.
- ۹۸- همان، ص ۳۵۷.
- ۹۹- شاهدی، همان جا.
- ۱۰۰- همان جا.
- ۱۰۱- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۲۹.
- ۱۰۲- همان، ص ۳۲۸.
- ۱۰۳- شاهدی، همان جا.
- ۱۰۴- همان جا.
- ۱۰۵- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۳۲.
- ۱۰۶- همان، ص ۳۳۳.
- ۱۰۷- همان، ص ۳۳۶.
- ۱۰۸- باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۱۷۷.
- ۱۰۹- همان، ص ۳۷۹.
- ۱۱۰- نک: همان، صص ۳۸۶، ۳۶۶.
- ۱۱۱- «نخست‌وزیر جدید را بشناسید»، خواندنی‌ها، ش ۴۶ (۲۲ مرداد ۱۳۵۶) ص ۱۳؛ نک: جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، صص ۳۸۲ و ۳۸۳.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۶۱.
- ۱۱۳- جیمز بیل، همان جا.
- ۱۱۴- همان، ص ۳۷۶.
- ۱۱۵- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، به کوشش شه‌ریار ماکان، تهران، نشر مهر، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵.
- ۱۱۶- شاهدی، همان جا.
- ۱۱۷- همان جا.
- ۱۱۸- همان جا.
- ۱۱۹- همان، ص ۴۴۵.
- ۱۲۰- شاهدی، مظفر، همان جا.
- ۱۲۱- شاهدی، همان جا.